منجی

سال هفدهم / شماره ۹۹ / آذر ماه ۱۴۰۵

قشر پیشرو برای ساختن آینده روشن و شکوهمند ایران عزیز، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان‌مان هستند که می‌بایست به صورت مستمر در پی تسخیر و ویران‌سازی لانه تاریک «یأس و ناامیدی و نشدن‌ها» و فتحِ خانه روشنِ «امید و ما می‌توانیم» باشند. لازمه این مأموریت، ورزیدگی فوق‌العاده و مجهّز شدن به انواع سلاح‌های علم و تقوا و مهارت و اخلاق و اراده و تلاش فوق‌العاده و «هم‌عهدی» برای رسیدن به اهداف والا است.

اُمید است به لطف الهی و دعای سَرورمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ملّت ایران، پیروزی و سعادت و پیشرفت همه‌جانبه‌ای را هر چه زودتر تجربه نموده و اسباب افول هر چه بیشتر و سریع‌تر سلطه شیطان بزرگ، فراهم شود. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً.

پیام به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، ۱۴۰۵/۸/۱۳



ماهنامه منجی | آذر ۱۴۰۵ | شماره ۹۹

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فارس

مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

سردبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق

هیأت تحریریه: خانم نادری

آقایان حامدی، غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه٤٤ (مهدیه)، مجتمع فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فارس





از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سردبیر ٤

وقتی آسمان به زمین نزدیک می شود ٦

در محضر شهدا ٨

دقایقی در محضر استاد ١٢

سیمای منتظر در روایت ١٦

چراغ راه ٢٠

الهیات جنگ و قدرت ٢٧

اندکی درنگ ٣٥

انشعابات یهود ٤٠

مردی از تبار خورشید ٤٧

جامعه سازی شیعی ٥٣

دین بازی و دین سازی ٦١

مقایسه باطل ٦٧

تلنگر ٧١

گزارش تصویری ٧٤

سخن سردبیر

امام صادق علیه‌السلام برای حفظ دین و ایمان در دوران غیبت، شیعیان خود را بر مداومت در خواندن دعای معرفت سفارش فرموده اند و آن دعا این است: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛[1]

خدایا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی،



حجّتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

این دعای شریف، تنها زمزمه‌ای برای طلب معرفت نیست، بلکه ترسیم نقشه راه برای زندگی مؤمنانه و حرکت در مسیر بندگی است. امام صادق علیه‌السلام در این دعا، سه مرحله از معرفت را پیش روی ما قرار می‌دهند: معرفت به خدا، معرفت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و معرفت به ولی‌خدا علیه‌السلام که هم چون حلقه‌های به‌هم‌پیوسته هستند و رسیدن به شناخت حقیقی حجت خدا، بدون پیمودن مسیر معرفت الهی و شناخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امکان پذیر نخواهد بود.

با نزدیک شدن به ماه رجب و بعد از آن ماه‌های شعبان و رمضان فرصت مناسبی برای پیمودن این مسیر معرفتی به منتظران امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داده شده است.

منتظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌تواند در ماه رجب، گام اولیه معرفت‌الله را بردارد و با خواندن قرآن، زیارت، ادعیه، استغفار و ... معرفت و محبت الهی را در وجود خود تقویت نماید و پس از افزایش معرفت به خدا، گام دوم را در ماه شعبان برداشته و معرفتش را نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افزایش دهد. صلوات و مناجات شعبانیه و مطالعه اخلاق و معارف نبوی می‌تواند ما را در این مسیر یاری کند. با شناخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زمینه رسیدن به گام سوم یعنی معرفت ولی‌خدا علیه‌السلام در شب‌های قدر فراهم می‌شود. از همین رو، رمضان فرصتی بی نظیر برای شناخت امام و تجدید عهد با ایشان است.

ان شاالله خداوند ما را از منتظرانی قرار دهد که بتوانیم از این فرصت‌های طلایی نهایت استفاده را در مسیر شناخت و اطاعت امام خویش نموده واز حیث معرفتی و رفتاری خود را ارتقاء داده و نام خود را در زمره‌ی یاران راستین ایشان ثبت نمائیم.

صدای آشنایی از سوی ملکوت به گوش می‌رسد، صدای پایکوبی و هلهله فرشتگان و ملائک است که هوش از سرِ زمین و زمان می‌برد. صدای دعوت و بشارت از سوی ملائک آسمان، به اهل زمین به گوش می‌رسد و این طنین آواز خوش ملکوتیان است که در میهمانی عالم هستی می‌پیچد.

صدای خوشِ نیایش است که در آسمان ها، طنین انداز شده و میهمانی ای از جنس نور و عشق و حضور، برپا می‌شود. صدای روح بخش و قدسی ماه رجب، صدای جوشش چشمه‌ی مهربانی و بخشش به گوش می‌رسد.

خوان رحمت الهی به وسعت زمین و زمان، پهن شده و همه با بوی خوشِ ماه رجب، مست عبودیت گردیده و در غبارِ لحظه‌ها، دست بر حلقه‌ی وصل الهی می‌برند تا از جامِ می بندگی، جرعه‌ای نوش کنند.

آری! ماه رجب، ماه بزرگ خدا، ماه توبه و استغفار، ماه صوم و اعتکاف، ماه جبران و پشیمانی، ماه عبودیت و بندگی، ماه خودسازی و توشه گرفتن و در یک کلمه ماه أیْنَ الرَّجَبِیُّونَ نزدیک می شود!

خوشا به حال بندگانی که هنگام فرا رسیدن ماه سراسر نورِ رجب، در نهر نورانی

وقتی آسمان به زمین نزدیک می شود

آن، خود را شست و شو داده و با دلی صاف و بی آلایش و پاکیزه از غفلت و کینه و گناه، با تمام وجود برای نزول رحمت‌های الهی مُهیا می‌شوند.

حال این ما هستیم و اقیانوسی از معنویت که قدم در بهار آن می‌گذاریم تا با همتی خدایی، خود را در برابر نفخه الهی که در آن وزیدن گرفته است، قرار دهیم و با دل کندن از تعلقات دنیایی، مقدمات ورود به جاده‌ی سلوك را فراهم ساخته و رنگ خدایی بگیریم.

ان شاءالله همه بتوانیم از برکات این ماه برای تقویت ولایت مداری و ارتباط با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بهره مند شده و آن گاه که دستان خود را بر آستان الهی بلند می‌نمائیم و به مناجات، که زیباترین تجلی روح انسانی است، می‌پردازیم امام خود را فراموش نکرده و در صدر دعاهای خود تعجیل در فرج حضرتش را قرار دهیم. اَللّهُمَّ عَجِّل لِوَلِیِّکَ الفَرَج.

کمک پنهانی

پس از شهادت عباس، خانمی گریان و نالان آمد و از ماجرایی که ما تا آن روز از آن بی خبر بودیم، پرده برداشت. این خانم که خود را سیمیاری معرفی کرد،گفت: در سال ۱۳۴۱ من و شوهرم هر دو سرایدار مدرسه ای بودیم که عباس آخرین سال دوره ابتدایی را در آن مدرسه می گذراند. چند روزی بود که همسرم از دردِ کمر رنج می‌برد، به همین خاطر آن گونه که باید، توانایی انجام کار در مدرسه را نداشت و من هم به تنهایی قادر به نظافت مدرسه و کارهای منزل نبودم. این مسئله باعث شده بود تا همسرم چند بار در حضور شاگردان، مورد سرزنش مدیر قرار گیرد. ما از این موضوع که نکند مدیر به خاطر عدم توانایی همسرم، سرایدار دیگری استخدام



کند و ما را از اتاق شش متری، که تمام دارایی و اثاثیه ما در آن بود، اخراج کند، سخت نگران بودیم. تا این که یک روز صبح ، هنگام بیدار شدن از خواب، حیاط مدرسه و کلاس‌ها را نظافت شده و منبع‌ها را پر از آب دیدم، تعجب کردم. بی درنگ قضیه را از همسرم جویا شدم. او نیز اظهار بی اطلاعی کرد. شوهرم از من خواست تا موضوع را به دقّت پیگیری کنم و خود نیز ، با آن که به شدت از کمردرد رنج می‌برد، تماشاگر اوضاع بود. آن روز هر چه بیشتر فکر کردیم، کمتر نتیجه گرفتیم. به همین خاطر تا دیر وقت مراقبِ اوضاع بودیم تا راز این کار را بیابیم .تا پاسی از شب را بیدار ماندیم اما خوابمان بُرد و پس از برخاستن از خواب، دوباره مدرسه را نظافت شده، دیدیم. مدرسه، نما و چهره دیگری به خود گرفته بود. همه چیز خوب و مرتب شده بود، مدیر مدرسه نیز از شوهرم ابراز رضایت می کرد. غافل از این که ما از همه چیز بی خبر بودیم. تمام طول روز در این فکر بودیم که فردا صبح چگونه به هنگام نظافت، آن شخصِ ناشناس را غافلگیر کنیم. روز بعد، وقتی که هوا گرگ و میش بود، در حالی که چشمانمان ازانتظار و بی خوابی می‌سوخت، ناگهان دیدیم که یکی از شاگردان مدرسه از دیوار بالا آمد. به درون حیاط پرید و پس از برداشتن جارو و خاک انداز، مشغول نظافت حیاط شد. جلوتر رفتم خیلی آشنا به نظر می‌رسید. لباس ساده و پاکیزه ای به تن داشت و خیلی با وقار بود. وقتی مرا دید، سرش را پایین انداخت و سلام کرد. جواب سلامش را داده و اسمش را پرسیدم، گفت: عباس بابایی. در حالی که گریه امانم نمی‌داد، تشکر کرده و از او خواستم تا دیگر این کار را نکند، چون ممکن است پدر و مادرش بفهمند و او را سرزنش کنند. عباس در حالی که چشمان معصومش را به زمین دوخته بود، پاسخ داد: من که به شما کمک می کنم، خدا هم در درس خواندن به من کمک خواهد کرد. بعد چشمانش را به چشمان من دوخت و ادامه داد: اگر

شما به پدر و مادرم نگویید، آن‌ها متوجه نخواهند شد!![۱]

فردا ظهر

شهید عبادیان، مسئول تدارکات لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ﷺ نقل می‌کند: شام آن شب سبزی پلو با تُن ماهی بود. حاجی مشغول قاطی کردن پلو با تُن بود که یهویی رو به عبادیان کرد و گفت: شام بچه‌ها چیه؟ او جواب داد: همین. چون عبادیان به صورت حاجی نگاه نکرد، شک کرد و گفت: واقعاً همین؟! بازهم بدون این‌که به حاجی نگاه کند، آرام گفت: تُن رو گذاشتیم فردا ظهر بدهیم.

حاجی قاشق را روی زمین گذاشت و از کنار سفره عقب رفت. عبادیان گفت: به خدا حاجی! فردا ظهر به آن‌ها تُن می‌دهیم. حاجی هم گفت: به خدا! منم فردا ظهر می‌خورم.[۲]

همرنگ با دیگران

روزی مهدی از مدرسه به خانه آمد. گونه‌ها و دست‌های سرخ و کبودش، حکایت از عمق سرمایی داشت که در جانش رسوخ کرده بود. پدرش همان شب تصمیم گرفت که برایش پالتویی تهیه کند. دو روز بعد با پالتویی نو و زیبا به مدرسه رفت. غروب که از مدرسه برگشت با ناراحتی، پالتو را به گوشه‌ی اتاق انداخت. همه اعضای خانواده، متعجب به او نگاه کردند. مهدی در حالی که اشک از دیدگانش

در محضر شهدا

جاری بود، گفت: چگونه راضی می‌شوید من پالتو بپوشم، در حالی که دوست بغل دستی من، از سرما می‌لرزد؟[۳]

با کت و شلوار

در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۳شبکه تلویزیونی الفرات عراق یک میهمان ویژه داشت که در خلال آن می‌خواست از شکست یک عملیات ویژه داعش پرده بردارد. میهمان شبکه یکی از روسای قبایل عراق و فرمانده نیروهای مردمی عراق آقای ابوحسن بود.

اوگفت: ما اطلاع یافتیم که ۳۷۰ نفر از نیروهای داعش، طی عملیاتی قصد گروگان گیری ایرانیان زائر را در نزدیکی کربلا دارند، ما طبق وظیفه، موضوع را سریعاً به حاج قاسم سلیمانی اطلاع دادیم. چون ایشان فرمانده حفاظت از زوار اربعین بودند.

حاج قاسم سریعاً مسیر حرکت داعش را رصد کرده و با ۲۰ نفر از نیروهای زُبده خود، در سر راه نیروهای داعش کمین کردند. نیروهای حاج قاسم با نیروهای داعش درگیر شدند و این درگیری نیم ساعت به طول انجامید.

ابو حسن افزود: بعد از اتمام درگیری، من با نیروهایم به منطقه درگیری رفتیم و با چشمان خود دیدم که تمام نیروهای داعش، به جز یک نفر که اسیر شده بود، کشته شده بودند. وی تصریح کرد که حاج قاسم سلیمانی که کت و شلوار تنش بود، رو به اسیر داعشی کرد و کت و شلوارش را نشان داعشی داد و گفت: همان طور که می‌بینید لباس من برای جنگ نیست، وای بر شما! اگر رهبرم سیدعلی، دستور دهد که لباس نظامی بپوشم!

۱- پرواز تا بی نهایت، اثر جمعی از نویسندگان، راوی: خانم اقدس بابایی(خواهر شهید) با کمی دخل و تصرف
۲- خاطره ای نقل شده از شهید همت توسط شهید عبادیان، فاتحان، با کمی دخل و تصرف
۳- کتاب بیا تماشا کن، نوشته محمدصادق درویشی، راوی: مادر شهید مهدی باکری با کمی دخل و تصرف
٤- ژنرال، محمد مردانیان،ص۱۰۹ با کمی دخل و تصرف

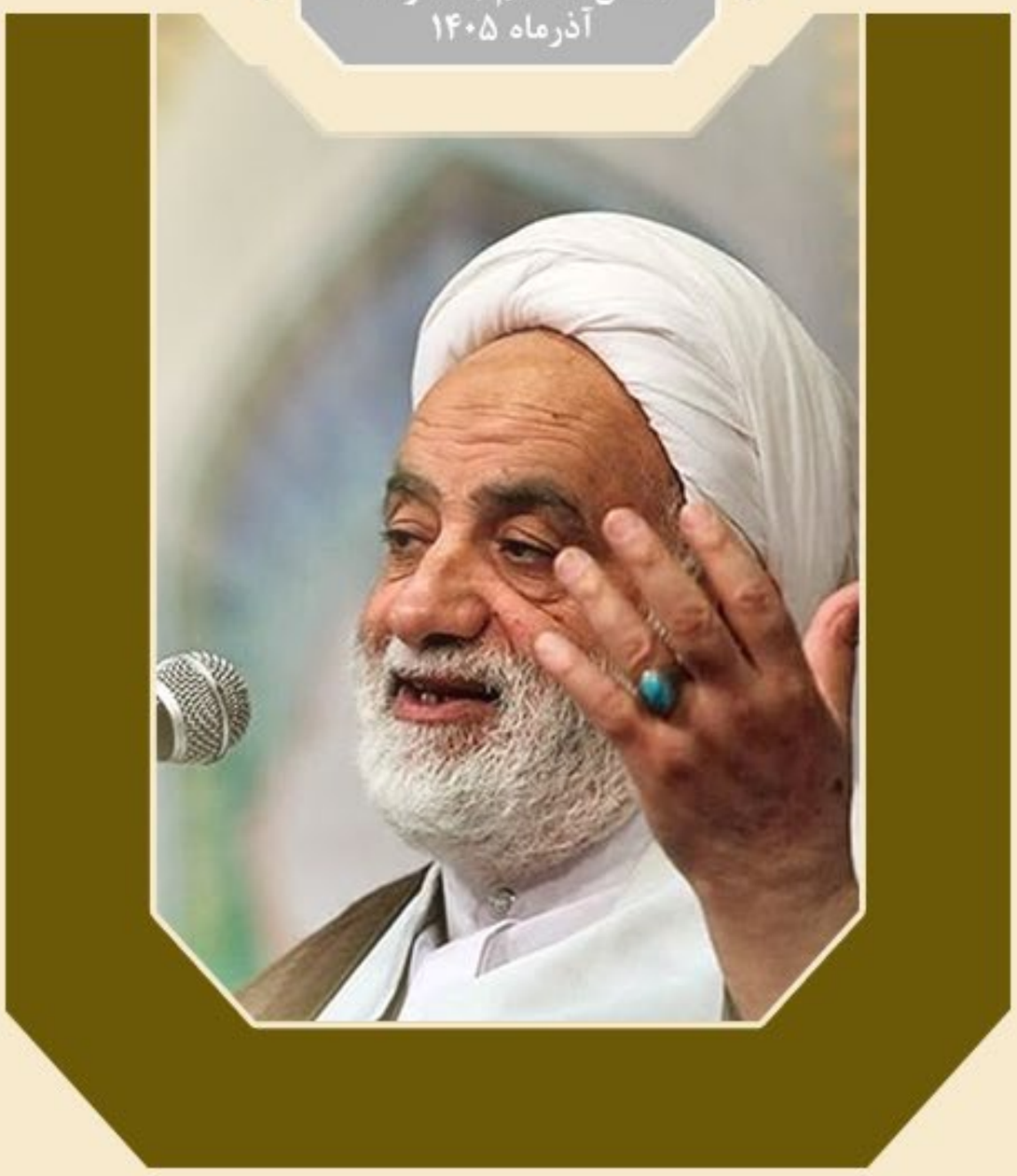

دقایقی در محضر استاد

در شماره قبل گفتیم پیامبر اکرم ﷺ بارها فرمودند من دو چیز گرانبها میان شما باقی می گذارم، یکی قرآن و دیگری اهل بیتم علیهم‌السلام را و این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند و این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت هستند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه می شود و اگر کسی خود را علاقمند به اهل بیت علیهم‌السلام بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه می گردد. این دو، همانند دو بال پرواز هستند که اگر با هم نباشند، پروازی صورت نمی گیرد. در انتها هم به یک شباهتِ این دو ثقل عظیم یعنی هر دو جهانی و جاودانه اند، پرداختیم.

۲- هردو مبارک هستند

شباهت دیگر این دو ثقل گران بها این است که هردو مبارک هستند. قرآن کتاب مبارکی است: وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ؛[۱] و این (قرآن) ذکر مبارکی است. یعنی ماندگار است و برکت دارد.

برکت آن هم شامل موافقین قرآن و هم مخالفین قرآن است، یعنی قرآن برای موافقین و مخالفین برکت دارد. قرآن برای کفار چه برکتی دارد؟! در قرآن مطالبی است که دیگران از آن گرفته اند، گرچه به آن ایمان ندارند. همان طور که هیچ مانعی ندارد که یک کسی معتقد به جمهوری اسلامی نباشد اما از برق جمهوری اسلامی در خانه خود استفاده کند. بنابراین قرآن، از همه جهت مبارك است:

الف: از جهت نازل کننده: تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ؛[۲] زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد.

ب: خود قرآن مبارك است: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيكَ مُبَارَك؛[۳] این کتابی است پر برکت، که بر تو نازل کرده‌ایم.

ج: از جهت مکان نزول: بِبَكَةَ مُبارکاً؛[۴] در سرزمین مکّه که پر برکت است.

د: از جهت زمان نزول: إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيلَةٍ مُّبَارَكَةٍ؛[۵] به راستی ما آن را در شبی پر برکت، نازل کردیم.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم مبارک هستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از بیان پاره ای از حوادث و گرفتاری های آخرالزمان می‌فرمایند: آن گاه خداوند مردی از بهترین فرزندان من و پاک ترین عترت من، برمی انگیزد که سراپا، عدل، برکت و پاکی است (عَدْلًا مُبَارَكاً زَكِياً). ازکوچک ترین حق کُشی چشم نمی‌پوشد، خداوند به وسیله او دین و آیین و قرآن و اهل ایمان را عزیز می کند و شرک و اهل شرک را خوار و زبون می‌سازد.[۶]

۳- هر دو کریم هستند

همان طور که می‌دانید خداوند کریم است: ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛[۷] چه چیز تو را در برابر پروردگار کریم، مغرور ساخته است؟

فرستاده‌های او هم مانند قرآن، کریم هستند: إِنَّهُ لَقُرآنٌ كَرِيمٌ؛[۸] که آن، قرآن کریمی است.

رسول خدا هم کریم است: وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ؛[۹] و رسول بزرگواری به سراغشان آمد.

و واسطه نزول وحی (جبرئیل) هم کریم است: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ؛[۱۰] همانا قرآن کلام رسول کریم حق (جبرئیل) است.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم که از سوی خداوند متعال برای هدایت بشر انتخاب شده اند، کریم هستند. در زیارت روز جمعه به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عرض می کنیم: وَأَنْتَ یا مَوْلای کَرِیمٌ مِنْ أَوْلادِ الْکِرامِ؛[۱۱] ای مولا و آقای من، تو کریم و از خاندان کرم و بزگواری هستی.

٤- هردو عزیز هستند

در منطق وحی عزّت، به معنای نفوذناپذیری است که هم خداوند چنین است، هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم مؤمنان: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ؛[۱۲] در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

هم قرآن: وَإِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ؛[۱۳] و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر. و هم امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: یکی از القاب امام مهدی، عزت است.[۱۴]

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قسمتی از توقیع خود به اسحاق بن یعقوب فرمودند: إِنّهُ لَم یکُن أحدٌ مِن آبائی إلاّ وقَعَتْ فی عُنُقِهِ بَیعةٌ لطاغِیةِ زمانهِ، و إنّی أخرُجُ حینَ أخرُجُ ولابیعةَ لأحدٍ من الطواغِیتِ فی عُنُقی؛[۱۵] که او بیعت هیچ طاغوتی را نمی‌پذیرد. خود حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرمایند: هر یک از پدرانم بیعت یکی از طاغوت‌های زمان، به گردنشان بود ولی من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی، بر گردنم نیست.

در دولت کریمه ایشان اسلام و اهلش عزیز و مخالفان آن ذلیل و نابود می‌شوند: اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَیْكَ فِی دَوْلَةٍ کَرِیمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ

أَهْلَهُ ؛[۱۶] خدایا به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را به آن عزیز گردانی و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوار سازی.
و در دعای نماز استغاثه عرضه می‌داریم: السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ؛[۱۷] سلام بر توای عزّت‌بخش اهل ایمان و همه آنان‌که به استضعاف کشیده شدند.
و منتظران در پگاه هر جمعه ندبه سر داده و می‌گویند: اينَ مُعِزُ الاوْلِياءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؛[۱۸] کجاست آن که دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟!

قرآن و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

۱- انبیاء/۵۰
۲- فرقان/۱
۳- ص/ ۲۹
٤- آل عمران/ ٩٦
۵- دخان/۳
٦- الملاحم والفتن، ص ۱۰۸
۷- انفطار/٦
۸- واقعه/ ۷۷
۹- دخان/ ۱۷
۱۰- تکویر/ ۱۹
۱۱- مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز جمعه
۱۲- منافقون/۸
۱۳- فصلت/٤۱
١٤- نجم الثاقب، ص ۱۳
۱۵- بحارالأنوار، ج ۵۲،ص۹۲
١٦- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح
۱۷- همان، دعای استغاثه به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
۱۸- همان، دعای ندبه

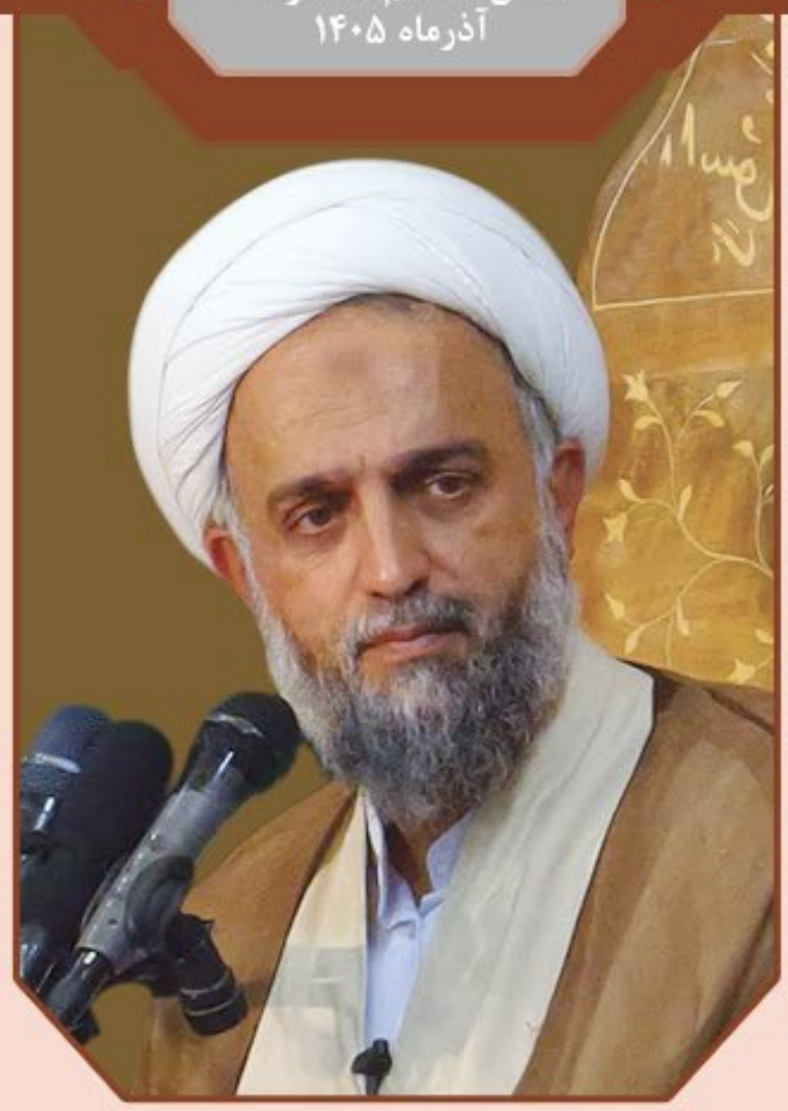

سیمای منتظر در روایات

در روایات ما در مورد انتظار فرج، فضیلت‌های قابل توجهی بیان شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: أفضلُ العبادةِ انتظارُ الفَرَجِ؛[1] برترین عبادت، انتظار فرج است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلاتَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛[2] منتظر فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید که محبوب‌ترین کارها نزد خدا، انتظار فرج است.

امام جواد علیه‌السلام هم می‌فرمایند: اَفضَلُ اعمالِ شیعتنا انتظارُ الفَرَج؛[3] برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

اما منتظران واقعی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چه کسانی هستند؟ در باب منتظران واقعی حضرت باید گفت کسانی هستند که نه‌تنها با زبان، بلکه با عمل، آمادگی خود را برای ظهور حضرت نشان می‌دهند. انتظار، فقط نشستن و دعا کردن نیست،

بلکه حرکتی آگاهانه در مسیر اصلاح نفس، ساختن جامعه و بندگی خالصانه خداوند است.

این نوع انتظار و چشم به‌راهی، از دوست‌داشتنی ترین اعمال در نزد پروردگار متعال است و بی‌تردید، محبوبیت در پیشگاه خداوند، با رحمت و عنایتِ ویژه حضرت حق، همراه خواهد بود و این رحمت، در موفقیت ما و ایمنی از موانع خوشبختی، سهم به سزایی خواهد داشت.

سیری در احوال ائمه بزرگوار به خوبی گویای این مطلب است که زندگی ایشان، زندگی منتظرانه بوده و روح انتظار، در تمام حیات مبارکشان، ساری و جاری بوده است.

امام صادق ﷺ گاه مشتاقانه از زمان ظهور آخرین حجّت خدا صحبت کرده و به حال کسانی که آن زمان را درک می‌کنند، رشک برده و می‌فرمودند: فطوُبیَ لِمَنْ أدْرَکَ ذلک الزّمان[۴] خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد.

گاه نیز عاشقانه آرزوی درک زمان آن حضرت را کرده و می‌فرمودند: وَ لَو أدرَکتُهُ لَخَدَمتُهُ أیّامَ حَیاتی؛[۵] اگر زمان [ظهور] او را درک می‌کردم، در تمام ایام زندگی ام، به او خدمت می کردم.

بنابراین اگر بخواهیم از جنبه الگویی نیز به این امر بنگریم و به انسان کاملی که جانشین خدا و هدایتگر انسان‌ها در زمین است، تأسی بجوییم، زندگی مطلوب و سعادت‌بخش در عصر غیبت، زندگی بر محور انتظار یا همان زندگی منتظرانه خواهد بود.

یکی از فضیلت‌های زندگی بر محور انتظار موعود را می‌توان راه یابی منتظِر به مقام‌های رفیع دنیوی و اخروی دانست و این مطلب با عناوین گوناگونی در احادیث پیشوایان ما مطرح شده است.

امام صادق﵇ می‌فرمایند: مَنِ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَداً فِي زُمْرَتِنَا؛[۶] کسی که منتظر امر فرج ما باشد و بر آزار و ترسی که می‌بیند صبر کند، او فردای قیامت در زمره ما خواهد بود.

امام سجاد﵇ در باب اجر منتظران امام عصر﵇ می‌فرمایند: مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُد؛[۷] هرکس در زمان غیبت قائم بر ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند پاداش هزار شهید از شهدای بدر و اُحد را به او عنایت کند.

امام صادق﵇ نیز می‌فرمایند: مَن ماتَ مُنتَظِراً لِهَذا الأمر كان كَمَن كانَ مَعَ القائِم فی فُسطاطِهِ لابَل كانَ بمَنزلَة الضّارب بَينَ يَدَی رَسول اللّٰهِ﵌ بالسَّيفِ؛[۸] هر کس در حال انتظار این امر (ظهور قائم) بمیرد، هم چون کسی است که با قائم در خیمه او باشد، نه، بلکه به مانند کسی است که پیشاپیش پیامبر خدا﵌ شمشیر می‌زند.

این تمجید از اهل انتظار به امور اُخروی محدود نشده و ائمه معصومین﵈ شأن و منزلت منتظران را چنین تشریح فرموده‌اند:

امام سجاد﵇ به ابوخالد کابلی می‌فرمایند: إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَان؛[۹] مردمان زمان غیبتش که به امامتش قائل و منتظر ظهورش باشند، برترین مردم تمام روزگاران هستند.

امام باقر﵇ در این باره می‌فرمایند: وَاعْلَمُوا اَنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الاَمْرِ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الصَّائِمِ القائِم؛[۱۰] آگاه باشید، همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه‌دار شب‌زنده‌دار است.

رسول گرامی اسلام﵌ می‌فرمایند:... اُولئِکَ رُفَقائی وَاکْرَمُ اُمَّتی عَلَیّ؛[۱۱] آنان رفقای من و گرامی‌ترین اُمت من هستند.

پس می‌توان گفت انتظار در مکتب تشیع حالتی است که در آن انسان ضمن پیراستن وجود خویش از بدی‌ها و آراستن آن به خوبی‌ها، در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش همه همت خود را صرف زمینه‌سازی ظهور آخرین حجت الهی نموده و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به ایجاد عدالت فراگیر در زمین و برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، با تمام وجود تلاش می‌کند.

۱- بحار الأنوار، ج۵۲،ص۱۲۵، ح۱۱
۲- همان، ص ۱۲۳
۳- همان، ص۱۱۰
٤- همان، ج ۵۱، ص١٤٤
۵- همان، ص١٤٨،ب٦ ،ح۲۲
٦- کافی، ج۸، ص۳۷
۷- کمال الدین و تمام النعمة، ج۱،ب ۳۱،ح٦ ، ص۵۹۲
۸- بحارالانوار ج۵۲ ص١٤٦
۹- همان، ح۲،ص۵۸۸
۱۰- کافی، ج ۲، ص ۲۲۲
۱۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱،ب۲۵،ح۳، ٥٣٦-٥٣٥

منجی
سال هفدهم / شماره ۹۹
آذرماه ۱۴۰۵

چراغ راه

وجود امام(ع) در هر عصر و زمان و در هر جامعه‌ای برای هدایت انسان به سوی کمال و برقراری نظم در جامعه ضرورت دارد. اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ ولِکُلِّ قَومٍ هاد؛[1] و برای هر قومی، هدایت کننده ای است.

عطاء بن سائب از سعید بن جبیر او از ابن عباس نقل کند که وقتی که این آیه نازل گردید، پیامبر دست خود را بر روی سینه خویش نهاده و فرمودند: من مُنذرم، سپس با دست اشاره به شانه علی(ع) نموده و فرمودند: یا علی تو(و فرزندان تو) هادی می باشید که به وسیله شما این اُمت راه درست را می‌پذیرند و هدایت می یابند.[2]

برای ضرورت وجود امام، دلایل فراوانی بیان شده، که ساده ترین آن این است که همان دلیلی که ضرورت و نیاز به پیامبر(ص) را می‌رساند، بیانگر نیاز مردم به امام نیز می‌باشد، زیرا از یک سو اسلام، آخرین دین و رسول گرامی اسلام(ص)، آخرین پیامبر خدا هستند، پس اسلام، باید پاسخگوی تمام نیازهای بشر تا قیامت باشد. از سوی دیگر قرآن کریم، اصول و کلیاتِ احکام و معارف الهی را بیان نموده و تبیین و توضیح آن را به پیامبر(ص) واگذار کرده است.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ؛[3]
ما ذِکر [قرآن] را بر تو فرستادیم تا آن چه را بر مردم نازل شده است، برای ایشان بیان کنی.

پیامبرخدا(ص) به عنوان رهبر جامعه، مطابق نیاز و ظرفیت جامعه اسلامیِ زمان خود، به بیان آیات الهی پرداخته و لازم است برای ایشان جانشینان لایقی باشد که هم چون ایشان، متصل به دریای بیکران علم الهی باشند تا آن چه را که ایشان تبیین نفرموده است، بیان کنند و نیازهای جامعه مسلمین را در هر زمان پاسخگو باشند.

چرایی شناخت امام

روایتی را شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که مورد قبول همگان است به طوری که علامه امینی در الغدیر می‌نویسد: ... لَم یَختَلِفْ فی ذلِکَ إثنانَ ولا انّ أحداً خالَجَهُ فی ذلکَ شَکٌّ؛[۴] دو نفر مسلمان هم در این حدیث، اختلاف ندارند و نسبت به صدور این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله اَحدی یافت نمی‌شود که شک و شُبهه ای داشته باشد. سپس علامه امینی حدود ده کتاب از صحاح و مسانید أهل سنت نام می‌برد که این حدیث را نقل نموده اند.

متن حدیث از این قرار است: معاویه بن وهب گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمایدکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: مَن ماتَ وَلَم یَعرِفْ امامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهلّیةً؛[۵] کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، مرگ او، مرگ جاهلیت است.

علامه امینی در توضیح ذیل حدیث یعنی مِیتَةً جاهلّیةً می‌نویسد: إنّما هِیَ شَرُّ میتةٍ، میتَةُ کُفْرٍ وَ اِلحادٍ؛[۶] بدترین نوع مرگ یعنی مُردن در حال کُفر و عناد و لجاج است.

این روایت، هر مسلمانی را مُلزم می کند تا امام زمان خویش را بشناسد و اگر آن امامی را که باید بشناسد و از او پیروی کند، نشناخت و از دنیا رفت، اسلام او مقبول نیست و هم چون افراد زمان جاهلیت، در حال کُفر و الحاد، از دنیا رفته است.

مناظره زیبا

یونس بن یعقوب می گوید: چند روز قبل از موسم حج بود. امام صادق علیه السلام در کنار مسجد الحرام، خیمه ای زده بودند. شخصی از شام آمد و داخل خیمه‌ی حضرت شد و گفت: من شخصی فقیه و متکلم هستم و از شام آمدم تا با اصحاب شما،

مناظره کنم. با این که عدّه ای از اصحاب امام از قبیل حمران بن اعین، هشام بن سالم، قیس و ... در خیمه حاضر بودند، هشام بن حکم که جوانی بیش نبود، از راه رسید. حضرت برای هشام، جا باز کرده و فرمودند: هشام با زبان و دل، یار و ناصر ما می‌باشد. آن گاه به مرد شامی فرمودند: با این جوان صحبت کن!

شامی به هشام گفت: پیرامون لزوم امام و حجت خدا، بحث کن!

هشام پرسید: آیا خدا مصلحت بندگان را بهتر می‌داند یا مردم؟!

شامی گفت: خدا!

هشام پرسید: چه کسی این مصالح عباد را از جانب خدا به مردم می‌رساند؟!

شامی گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

هشام پرسید: بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسی؟!

شامی گفت: کتاب و سنت!

هشام گفت: آیا کتاب و سنت، امروزه برای رفع اختلافات کافی است؟! شامی گفت: بلی!

هشام پرسید: پس چرا بین ما و شما اختلاف است به طوری که تو برای دفاع از نظریات خود، از شام به این جا آمده ای؟!

شامی ساکت شد. امام صادق علیه‌السلام به شامی فرمود: ما لَکَ لا تَتَکلّم؟ چرا صحبت نمی‌کنی و ساکت شدی؟!

شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم که دروغ است و اگر بگویم کتاب و سنت، اختلافات را بر طرف می‌کند که کلامی باطل و خلاف واقع است (چون کتاب و سنت را هر کسی به نفع خود توجیه می‌کند) و اگر بگویم اختلاف هست ولی همگی حق می‌گوئیم، کتاب و سنت، عبث و بیهوده خواهد شد!! اما اجازه دهید من این سؤالات را از هشام بپرسم تا ببینم چه جوابی می‌دهد؟

امام صادق(ع) فرمودند: از او سؤال کن که شخص با اطلاعی است. شامی گفت: مصلحت مردم را خدا بهتر می‌داند یا خود مردم؟ (عین سؤالات هشام را یک به یک به هشام برگرداند) تا رسید به این جا که کلام و مصالح عباد را چه کسی به ما می‌رساند؟

هشام فرمود: زمان رسول خدا(ص) یا اکنون؟!

شامی گفت: در حال حاضر!

هشام گفت: هذا الْقاعِدُ الّذی تَشُدُّ الیهِ الرِّحال؛ این کسی که این جا نشسته و از اطراف و اکناف می‌آیند و سؤالات خود را مطرح می‌کنند و قانع می‌شوند و شک و شبهه آنان مرتفع می‌گردد.

شامی گفت: از کجا بدانم که ایشان همین گونه است که تو می‌گویی؟!

هشام گفت: هر چه می‌خواهی از ایشان بپرس تا حجّت بر تو تمام گردد!!

شامی متوجه امام(ع) شد و با حضرت صحبت کرد و امام(ع) از سفر او و اتفاقاتی که در مسیر افتاده بود، خبر داد و تماماً مورد تصدیق شامی قرار گرفت.

شامی مستبصر شد و شهادت به امامت و حقانیت حضرت داد.[۷]

نظرات هانری کُربن

دکتر کُربن که مصاحبه‌های ارزنده ای با علامه طباطبائی داشته، در رابطه با لزوم حجت و امام در هر عصری نظریه جالبی ارائه می‌دهد. ایشان می‌گوید: مذهب تشیع (به علت وجود مهدی موعود(عج)) تنها مذهبی است که رابطه میان خدا و خلق را برای همیشه، زنده نگه داشته و به طور استمرار و پیوسته ولایت را زنده و پا بر جا می‌دارد زیرا مذهب یهود، نبوّت را که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم الله(ع) ختم کرده و پس از آن به حضرت مسیح(ع) و حضرت محمد(ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند و هم چنین نصاری

در حضرت مسیح(ع) متوقف شده، و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد(ص) توقّف نموده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه ای میان خالق و خلق قائل نمی‌باشد. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده، می‌داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از حضرت ختمی مرتبت(ص) برای همیشه، زنده می‌داند. رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهیّت حکایت می‌کند و بعد از حضرت محمد(ص) به واسطه ولایت جانشینان وی، زنده بوده و خواهد بود.[۸]

پس همان دلایلی که وجود انبیاء را ضروری می‌داند، لزوم استمرار ولایت را نیز لازم و ضروری می‌شمارد. چون با وجود پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص) نبوت ختم شد ولی مسئله ولایت، برای همیشه برقرار است.

دلیل دیگر

عقل حکم می‌کند که اگر فرد مُصلحی با زحمات طاقت فرسای خویش در طول سالیان دراز، طرحی را پیاده کرد و روش جدیدی را برای جامعه بشری ابداع نمود، طبعاً بایستی برای بقاء و استمرار طرح و روش مزبور بلکه رشد و بالندگی آن نیز چاره اندیشی کند. هرگز عقل سلیم نمی‌پذیرد که شخصی با زحمات بسیار، بنایی را تأسیس کند ولی برای حفظ آن از خطرات آینده، هیچ نوع پیشگیری، به عمل نیاورد و متولّی و مسئولی را برای حفظ آن بناء معرفی نکند.[۹]

پیامبر اکرم(ص)، بزرگترین شخصیت جهان بشریت هستند که با آوردن شریعت خود، تحوّلی عظیم در اجتماع بشری ایجاد کرده و تمدّنی کاملًا نو را پایه ریزی نمودند. تعالیم حیات بخشی را به عنوان یک شریعت جاودانه، به بشر عرضه کرده و با صراحت، خود را آخرین پیامبر معرفی نموده و احکام شریعت خود را از اصول و فروع و حلال و حرام تا قیامت برقرار و غیر قابل تغییر دانستند.

بنابراین هرگز معقول نیست که ایشان شریعتی ابدی را پایه گذاری کنند ولی برای رهبری آن پس از خود و حفظ و حراست آن در تمام اعصار، فکری نکرده باشند. پیامبری که از بیان کوچک ترین مسئله در زمینه سعادت بشر دریغ نکرده، چگونه ممکن است برای شریعتی جهانی و ابدی، فردی را معین نکرده باشند که متولّی این شریعت باشد تا آن را به جهانیان معرفی کند!!

پس بر تمام مسلمانان در هر عصر و زمانی واجب و ضروری است که امام زمان خود را شناخته و تبعیت نمایند.

۱- رعد/۷
۲- تفسیر ثعلبی از عامه- محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، ص٤٦١
۳- نحل/ ۴۴
٤- الغدیر، ج ۱۰،ص٣٦٠
٥- غیبت نعمانی، ب۷، ح٦ ، ص۱۷۸
٦- الغدیر، ج ۱۰، ص ٣٦
۷- اصول کافی ج ۱، ص ۱۷۲
۸- مکتب تشیع، سالانه دوم، صص۲۱-۲۰
۹- دوازده گفتاردرباره دوازدهمین حجت خدا، حسین اوسطی

در شماره قبل و در ادامه سلسله مباحث الهیات جنگ و قدرت، به کلیات بحث دشمن شناسی و راه های کسب اطلاعات و هم چنین به بحث مهم دشمن شناسی در قرآن پرداخته و به این سؤال رسیدیم که ملاک قرآن در اولویت دادن به دشمنی یهود صهیونیست به دیگر دشمنان اسلام و مؤمنین چیست؟!!

ملاک های اولویت بخشی در دشمن شناسی

۱- عمق خواسته: اولین ملاک و معیار در خطرِدشمنی یهودِ صهیونیست، عمق خواسته آن ها است، خداوند درآیه ۱۰۵ سوره انبیاء می‌فرماید: وَلَقَد کَتَبنا فِی الزَّبورِ

الهیات جنگ و قدرت



الهیات جنگ و قدرت

مِن بَعدِ الذِّکرِ أَنَّ الأَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحونَ؛ و همانا در زبور پس از تورات، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

اما قرآن در آیه ۱۱سوره بقره، یهود را این گونه معرفی می‌فرماید: وَإِذا قیلَ لَهُم لا تُفسِدوا فِی الأَرضِ قالوا إِنَّما نَحنُ مُصلِحونَ؛ و چون به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند جز این نیست که ما اصلاح گرانیم.

آن‌ها مدعی هستند که ما همان مصلحانی هستیم که وارث زمین خواهیم بود و خلافت و ریاست بر کل زمین، متعلق به ماست و خداوند آن را به ما داده است و این تنها ما هستیم که وارثان زمین بوده و حق داریم بر جهان و هر آن چه در آن است، تسلط کامل داشته باشیم.

به عبارت دیگر رژیم غاصب صهیونیستی اسرائیل که اکنون ادعای مالکیت خود بر نیل تا فرات یا همان منطقه غرب آسیا را در بوق وکرنا کرده و مدعی است که سرزمین مادری ماست، در واقع کل عالم را می‌خواهد و به همین دلیل در خاتمه پروتکل شماره ۱۱ دانشوران صهیون، در مورد این ادعای خود می گویند: ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگی ما در جهان از عنایات اوست، زیرا ما اکنون در آستانه فرمانروایی بر سراسر جهان، قرار داریم.

در مورد عمق خواسته صهیونیست یعنی حاکمیت و بر تمام بشریت و سلطه بر کل جهان، این ادعا را از زبان کتاب مقدس خودشان یعنی تلمود یا آداب دیانت و احکام شریعت یهود بخوانیم: چون ما یهودیان با عزت الهی برابر هستیم بنابراین جهان و هرآنچه درآن است، ملک یهود می باشد و یهود حق دارد بردنیا و هرآن چه درآن است، تسلط کامل داشته باشد.

لذا این که شما مشاهده می کنید امام خمینی‌رحمه‌الله از سال ها قبل از قیام ۱۵ خرداد

۴۲ به صراحت به همه مسلمانان جهان هشدار می‌دادندکه رژیم صهیونیستی اسرائیل به دنبال تصرف کل منطقهِ نیل تا فرات مورد ادعای خود یعنی کل منطقه غرب آسیا می‌باشد تا به حاکمیت جهانی و یا به گفته خودشان به پادشاهی بر جهان برسند، نباید تعجب نمود و فکرکرد که امام خمینی از روی حدس و گمان این موضع گیری‌ها را داشته اند و یا این که ایشان غیب گو بودند.

شما این خواسته رژیم غاصب صهیونیستی را در پرچم سفید و آبی آن هم می‌توانید مشاهده کنید که بر اساس همین خواسته و ادعای آنان، طراحی و تهیه شده است.

در وقاحت و پستی و دشمنی یهود صهیونیست، نه تنها با مسلمانان که با کل بشریت، همین بس که در کتاب شریعت یهود یعنی همان تلمود آن‌ها آمده است: غیر یهودی را هر چند صالح و نیکوکار باشد، باید به قتل رساند و حرام است غیر یهودی را نجات دهید، اگر یک غیر یهودی را بکشیم مثل آن است که در راه خدا قربانی کرده ایم!

الهیات جنگ و قدرت

حتی در مورد مسیحیان که آن‌ها هم از بنی اسرائیل می‌باشند می‌گویند: کشتن مسیحی، از واجبات مذهبی ماست.

یا می‌گویند: اسرائیلی در نزد خداوند، از فرشتگان محبوبیت بیشتری دارند! و به قول خودشان«تنها ژن انسانی در جهان، ژن یهودی است» و شما این جملات را این روزها از زبان کثیف خاخام‌های یهودی و دولتمردان اسرائیل زیاد می‌شنوید، مانند آن چیزی که بن گویر وزیر نژاد پرست این رژیم منحوس، به دنبال تصویب قانونی شدن کشتن اُسرای فلسطینی می‌باشد و مدعی است که ما باید روزی ۳۰ تا ۴۰ فلسطینی را بکشیم. آن‌ها نه تنها خود را مُصلح، بلکه مستحق حاکمیت بر

کل جهان هم می‌دانند.
در حالی که خداوند درمورد حاکمیت جهانی اسلام و وعده تحقق آن به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داده و به صراحت در سوره صف آیه ۹ می‌فرماید:

الهیات جنگ و قدرت

هُوَالَّذی أَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَدینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ المُشرِکونَ؛ اوست که رسول خود را با هدایت و آیین درست فرستاد تا آن را بر همه ادیان چیره سازد، هر چند مشرکان را خوش نیاید.
در آیه ۵۵ سوره نور هم این گونه وعده می‌دهد: وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الأَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم...؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آن‌ها را در زمین جانشین کند، چنان که پیشینیان آنان را جانشین کرد..
با این وصف جهان که دو تا نیست، یکی است یا از آنِ اسلام است که قطعاً وعده خدا همین است، یا باید ازآن یهود باشد که صهیونیست ادعای آن را دارد!!
با این اوصاف، آیا دشمنی بالاتر از این سراغ دارید؟ نباید گفت بجنگ تا بجنگیم! بگرد تا بگردیم!! ما خدا را داریم و شما هم تمام مستکبران عالم و شیاطین را، اما بدانید که بدون شک و تردید حق، پیروز است و باطل، رفتنی است: جَاءَ الحَق وَ زَهَقَ البَاطِل.
آموزش و تجربه: درمورد دشمنی یهود و خطرصهیونیست، قرآن به دو مورد دیگر یعنی آموزش و تجربه اشاره می کند که اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که هیچ قوم و ملتی به اندازه یهود، نه از سابقه آموزش برخوردار است و نه تجربه ای بیشتر از آن‌ها دارد. به لحاظ تاریخی، بنی اسرائیل و شریعت حضرت موسی علیه‌السلام بر همه ادیانِ بعد از خود یعنی مسیحیت و اسلام، مُقدم بوده و از همان زمان که حضرت

موسی(ع) به رسالت مبعوث شدند و مأموریت داشتند تا بنی اسرائیل را از دست فراعنه مصر نجات دهند و در تمام مدت استقرار آن‌ها در صحرای سینا، موسی(ع) امر سازماندهی و آموزش آن‌ها را شروع کردند تا زمانی که موفق شدند تا توسط طالوت و داوود(ع) فلسطین را فتح کنند که این برای آن‌ها آموزش و تجربه زیادی به همراه داشت و علاوه بر آن بنی اسرائیل از تجربه حکومت حضرت یوسف(ع) و حاکمیت عظیم داوود و سلیمان(ع) یا بهتر بگوئیم یک حکومت جهانی، هم برخوردار بوده اند.

در مورد دشمنی مشرکین که خداوند بعد از یهود، از آن‌ها نام می‌برد، باید گفت در حال حاضر و در دنیای امروز، جریان و یا گروهی با عنوان مشرکین، عِدِّه و عُدِّه چندانی ندارد که ما بخواهیم به آن بپردازیم.

اما در مورد مسیحیت یا همان نصاری که خداوند آن‌ها را هم به عنوان دشمن معرفی می‌کند که البته شدت دشمنی آن‌ها به اندازه یهودیان صهیونیست، نیست و شاید این به خاطر روح تعالیم حضرت مسیح(ع) است که همواره اُمت خود را به صلح و آرامش دعوت می‌کرد و آن هم به دلیل این بود که در آن زمان یهودیان مخالف حضرت مسیح(ع) به دنبال ایجاد اختلاف و نزاع و درگیری بین مسیحیان تازه ایمان آورده بودند و سعی داشتند تا از ترویج آیین مسیحیت جلوگیری کنند، که باز هم ناظر بردشمنی یهودِ صهیونیست با شریعت الهی حضرت مسیح و موحدین از مسیحیان است.

الهیات جنگ و قدرت

البته این جا باید حساب جریانی از مسیحیت که امروزه به نام مسیحیان صهیونیسم که اغلب هم از شاخه خود ساخته پروتستان و جریانات مسیحیت نزدیک به آن‌ها می‌باشند، جدا کنیم و برای آن‌ها حساب جداگانه ای باز کنیم، زیرا که آن‌ها در

واقع همان یهودیان صهیونیستی هستند که نام و عنوان مسیحیت را به دروغ به خود نسبت داده اند مانند لیندسی گراهام که اخیراً به جهنم واصل شد. بحث در مورد این گروه و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها با رژیم منحوس اسرائیل بسیار است که در آینده در مورد آن‌ها هم با شما سخن خواهیم گفت و الان از آن می‌گذریم.

الهیات جنگ و قدرت

نگاه قرآن در بحث دشمن شناسی

۱-قرآن دشمن را محدود به مرز جغرافیایی و گستره سرزمینی خاصی نمی‌کند و دوستی و دشمنی در قرآن حول دو محور اللّٰه و طاغوت است و به عبارت دیگر حزب خدا یا حزب اللّٰه و حزب شیطان و طاغوت.

هرکسی که ولی و سرپرست او خداست، درهرکجای دنیا که باشد و در هر مرز جغرافیایی و در هرکشوری، دوست محسوب می‌شود و عضوی از خانواده حزب‌اللّٰه می‌باشد و هر کس هم ولیّ و سرپرست او شیطان و طاغوت باشد، باز هم درهرکجا و درهرکشور و هر مرز جغرافیایی که باشد، حتی همسایه دیوار به دیوار، دشمن است و عضوی از خانواده طاغوت و حزب شیطان می‌باشد.

۲- دشمن از نگاه قرآن عبارت است از یهود و نصاری، نماد کامل آن رژیم کودک کش اسرائیل و رئیس جمهور جنگ طلب آمریکا یعنی ترامپ و وزرای جنگ طلب او و مسیحیان طرفدار اسرائیل. قرآن ما را همیشه از دوستی با آن‌ها منع کرده و در سوره مائده آیه ۵۰ می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا لاتَتَّخِذُوا الیَهودَ وَالنَّصاریٰ أَولِیاءَ بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِنکُم فَإِنَّهُ مِنهُم إِنَّ اللَّهَ لایَهدِی القَومَ الظّالِمینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را به دوستی نگیرید. آنان خود دوستان یکدیگرند. هر کس از شما که ایشان را به دوستی گیرد، از آن هاست، و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

علت این دستور را هم خداوند درآیه۱۲۰ سوره بقره به ما می‌فرماید: وَلَن تَرضی عَنكَ اليَهودُ وَلَا النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم؛ و یهود و نصاری، هرگز از تو راضی نخواهند شد، مگر آن که از آیین آن‌ها پیروی کنی.

پس یهود و نصاری تا زمانی که شما تحت سلطه آن‌ها قرار نگیرید، هرگز دست از شما برنمی دارند و از جانب آن‌ها هرگز آسایش و آرامشی به شما نخواهد رسید. خداوند در نحوه مواجهه و برخورد با آن‌ها دستورات خاصی را صادر فرموده که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در همین جا به یک هشدار جدی قرآن نسبت به یهود صهیونیست اشاره می کنیم، خداوند درآیه۱۳ سوره مائده می فرماید: فَبِما نَقضِهِم میثاقَهُم لَعَنّاهُم وَجَعَلنا قُلوبَهُم قاسِيَةً يُحَرِّفونَ الكَلِمَ عَن مَواضِعِهِ وَنَسوا حَظًّا مِمّا ذُكِّروا بِهِ وَلا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى خائِنَةٍ مِنهُم إِلّا قَليلًا مِنهُم؛ پس به خاطر پیمان‌شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم، سخنان (خدا) را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و بخشی از آن چه را به آن‌ها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آن‌ها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان.

الهیات جنگ و قدرت

یعنی اُمت اسلامی اگر به آن‌ها مهلت دهد یا با آن‌ها سازش کند و یا طرح دوستی با آن‌ها بیندازد ، باید بداند و مطمئن باشد که باید همیشه منتظر وقوع فتنه و توطئه از طرف این جرثومه‌های فساد باشد و آن‌ها تا به خواسته‌های خود در سلطه، بر عالم نرسند، از جنگ و فتنه و خیانت و جنایت و تجاوز دست برنخواهند داشت. به گفته امام خمینی‌رحمه‌الله تا این جرثومه فساد اسرائیل، از بیخ و بن برکنده نشود، مسلمانان روی خوش نمی‌بینند.[1]

حال ببینیم مصداق یهود صهیونیست و مسیحیتی که قرآن می فرماید، چه کشورها

الهیات جنگ و قدرت

و چه دولت هایی هستند؟ امروز کاملاً روشن و واضح است که مصداق کامل دشمن، صهیونیست جهانی و دولت خودساخته آن‌ها یعنی رژیم کودک کش اسرائیل و دولت‌های آمریکایی و اروپایی و تمام کشورهایی هستند که در زمین آمریکا و اسرائیل، بازی می کنند.
لذا آمادگی همه جانبه ما جهت مقابله با صهیونیست جهانی و دولت‌های مستکبر آمریکایی - اروپاییِ و زیاده خواه و مدعی آئین مسیحیت، براساس دستورات الهی قرآن و روایات اهل بیت(علیهم السلام)، یک امر لازم و ضروری است.
البته باید توجه داشت که حساب مردم این کشورها از دولت‌های آن‌ها جداست، مگر آن دسته از مردمی که با دولت‌های خود همراهی داشته باشند مانند رژیم اسرائیل که اکثریت مردم آن صهیونیست و مانند دولتمردان خود جانی و شریک در خون هزاران مردم بی‌گناه و مظلوم فلسطین و لبنان و سایر کشورها می‌باشند و ضمن حمایت کامل از دولت و نخست وزیر کودک کش و وحشی خود، شعار و خواست همه آن‌ها یکی است، سلطه و پادشاهی بر همه جهان.
حال وظیفه ما به عنوان یک نظام اسلامی در مواجهه و مقابله با توطئه‌ها و فتنه‌های آن‌ها چگونه باید باشد و قرآن در این مورد به ما چه دستوراتی را صادر فرموده است؟!! برای دریافت پاسخ این سؤال و سؤالات مشابه در شماره بعد با ما همراه باشید.

محمد مهدی حامدی

۱- صحیفه نور، ج۲، ص ۲۰۸

عرضه

آیاتی از قرآن کریم بر آگاهی پیامبرﷺ و ائمه معصومینعلیهم‌السلام از اعمال اُمت دلالت دارند.یکی از این آیات وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛[1] و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

امام صادق علیه‌السلام در ذیل این آیه می‌فرمایند: منظور از مؤمنون در این آیه، امامان معصومعلیهم‌السلام هستند.[2]

روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است. سماعه گوید از امام صادقعلیه‌السلام شنیدم که فرمودند: مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اَللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ نَسُوؤُهُ قَالَ أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلاَ تَسُوءُوا رَسُولَ اَللَّهِ؛[3] چرا رسول خداﷺ را ناراحت می کنید؟ گفتم: فدایتان شوم، چگونه ایشان را ناراحت می کنیم؟ فرمودند: آیا خبر ندارید که اعمال شما بر ایشان عرضه می شود و اگر



اندکی درنگ

گناهی را مشاهده نمایند، از آن ناخرسند می شوند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت نکنید.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که امام حاضر و حیّ ما هستند، از همه اعمال و رفتار مردم آگاه بوده و از پس پرده‌ی غیبت، شاهد و ناظر اعمال ما می‌باشند، پس مراقب باشیم با اعمال ناشایست، دلِ ایشان را به درد نیاوریم!!

تدبر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛[٤] آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟!

باید دانست نخستین و مهم ترین ادب و آیین تلاوت قرآن، تدبر و تأمل در آن است. زیرا آن که در قرآن به تدبر بنگرد، ناگزیر به اندازه تدبر و تأمل خویش، شکوه و عظمت قرآن و آورنده قرآن و معانی و مفاهیم آن را درک خواهد کرد و همین



درك و دریافت، سبب خواهد شد تا به هنگام قرائت، ذهن و ضمیر خویش را از پراکندگی، دور نگه دارد و بر تأمل و تدبر خویش در فهم معانی و مقاصد قرآن بیفزاید و از آن چه فهم او را می بندد، بپرهیزد و هر امر و نهی و حکم و دستور و پند و موعظه ای می بیند، همه را ویژه خود بپندارد، این جاست که قرائت و تدبر قرآن بر او اثر می گذارد و به مقام هایی بس والا و بالا می رسد.[۵]

دعای مورچه

امام کاظم(علیه‌السلام) فرمودند: در زمان حضرت سلیمان(علیه‌السلام) مردم گرفتار خشکسالی سختی شدند. پس به آن حضرت، شکایت برده و از ایشان خواستند که از خداوند طلب باران کند.

سلیمان(علیه‌السلام) فرمود: بعد از نماز صبح، برای طلب باران بیرون خواهم رفت. چون نماز صبح را خواندند، به همراه مردم بیرون رفتند. در راه مورچه ای را دیدند که بر دو پای خود ایستاده



و دست به آسمان برداشته و می گوید: پروردگارا! ما نیز از آفریدگان تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم، ما را به سبب گناه آدمیان، هلاك مفرما!

در این هنگام که سلیمان علیه‌السلام این دعا را شنید، به مردم فرمود: برگردید زیرا به وسیله دعای این مورچه، باران رحمت حق، بر شما نازل خواهد شد.

پس برگشتند و در آن سال چنان بارانی بر ایشان باریدن گرفت که هرگز مانند آن را به خود، ندیده بودند.[۶]

زندگی

زندگی یک بازی نیست، عُمر عزیزی است که در حال گذر است. می‌خواهید با آن چه‌کار کنید؟! آیا فکر می‌کنید به معنای واقعی زندگی می‌کنید؟! آیا از هر لحظه‌ی عُمر خود، لذت می‌برید؟! آیا از فرصت‌هایی که پیش می‌آید، استفاده می‌کنید؟!



باید بدانیم که توانایی ما همیشه یکسان نیست، گاهی ترس و تردید راه ما را سدّ می‌کند و افکار نااُمید کننده و عادات بد را در ما ایجاد می‌نماید.
فکر کنید، چند روز بیشتر زنده نیستید، چگونه زندگی خواهید کرد؟! چه کارهایی را انجام می دهید؟! حرفی برای گفتن دارید؟! دل شما برای کسی یا چیزی تنگ می‌شود؟! آرزویی دارید؟! و ....
پس تا زنده هستید، قدرِ همه‌ی آن‌ها را بدانید!!

۱- توبه/۱۰۵
۲- کافی، ج۱، کتاب الحجه، باب عرض الاعمال، ح۲، ص۲۱۹
۳- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۳۱
٤-) محمد/٢٤
۵- المراقبات فی اعمال السنه، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، ص۱۱۰با کمی دخل و تصرف
٦- الکافی،ج۸، ص٢٤٦،ح٣٤٤ با کمی دخل و تصرف



یهود، به‌عنوان یکی از ادیان باستانی، در طول تاریخ همواره درگیر تغییرات، پراکندگی و دگرگونی‌های متعدد بوده است. پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی، یهودی‌ها بسته به نژاد و موقعیت جغرافیایی‌شان شناخته می‌شدند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قومیت یهودی‌ها، اشکنازی بود. دیگر قومیت معروف در میان یهودیان سفاردی‌ها، مزراحی و... بوده‌اند.

اشکناز لغت عبری برای سرزمین آلمان است. از این رو به یهودیانی که در قرون وسطی در آن جا زندگی می کردند، اشکنازی می گفتند. این گروه از یهودیان به احتمال زیاد در زمان امپراتوری روم به آن جا کوچ داده شده بودند. این کوچ احتمالاً در حدود سال ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ بعد از میلاد بوده است. زبان آن ها ئیدیش بود، آمیزه‌ای از زبان آلمانی، عبری و گویش های متنوع کشورهای میزبانِ این یهودیان. یهودیان اشکنازی در اروپا منفور بودند و تا اواخر قرن ۱۸ مُلزم شده بودند تا لباس‌های متمایزی بپوشند، مالیات ویژه پرداخت کنند، درگتوها(محله‌های



یهودی‌نشین) زندگی کرده و به برخی حرفه‌ها اجازه ورود نداشتند. این شرایط و پیشینه موجب شد تا بسیاری از آن‌ها به فکر خروج از اروپا بیفتند...

سفارد (در عربی و عبری) به معنی اسپانیا است و در اصل به یهودیان بومی اسپانیا و پرتغال گفته می‌شد. این یهودیان به مدت هزار سال در آن منطقه زندگی می کردند تا این که در سال ۱۴۹۲ با پیروزی کلیسای کاتولیک از آن جا رانده شدند. این یهودیان به شمال آفریقا، هلند، انگلیس، فرانسه، لهستان، امپراتوری عثمانی و آمریکای جنوبی مهاجرت کردند. حضور این یهودیان در امپراتوری عثمانی بسیار گسترده بود.

مِزراحی در لغت به معنای شرقی است. یهودیان مزراحی یهودیان خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز بودند. معمولاً این یهودیان در کشورهایی که اکثریت جمعیتِ آنان مسلمان بود، زندگی می کردند. یهودیان ایرانی، عراقی، افغانی، یمنی، بخارایی، کُردی، گرجی و ... جزو این گروه هستند. باور بر این است که تبار گروه‌های مذکور، به دوران اسارت بابل، بازمی‌گردد.

یهودیان سوریه، مصر، تونس، مراکش، الجزایر و لیبی که با نام‌های «مستعربی» یا «مغربی» نیز شناخته می‌شوند، گاهی در زمره یهودیان شرقی یا مزراحی طبقه‌بندی می‌شوند، با این حال، این گروه‌ها پس از اخراج یهودیان از اسپانیا و پرتغال در اواخر قرن پانزدهم و ورود گسترده یهودیان سفاردی از شبه‌جزیره ایبری به این مناطق، تا حد زیادی با آنان ادغام شدند. اکثریت قریب به اتفاق یهودیان مغربی (مراکشی، الجزایری و تونسی) از نظر آیین مذهبی، سفاردی محسوب می‌شوند.

در اسرائیل سفاردی هم در معنای شاخه‌ای از مذهب یهودی و هم به عنوان یک گروه قومی که شامل مزراحی‌ها و مغربی‌ها هم می‌شود، کاربرد دارد.

مهم‌ترین فرقه‌های یهودی محافظه‌کار، اصلاح‌گرا و اُرتدکس هستند.

اُرتدکس: در میان این سه فرقه شاید بتوان گفت اُرتدکس‌ها از بقیه مهم‌ترند. یهودیان اُرتدکس شدیداً به اعتقادات و اعمال سنتی و دینیِ خود پایبند می باشند. بنابراین، از پذیرش موضع یهود اصلاحی و مُدرن، امتناع می‌کنند. اُرتدکس ها یا همان راست کیش ها، تورات و تلمود را می‌پذیرند، اما پیروی محض از کاهنان را ضروری نمی دانند ولی انجام مناسک، عبادات و آداب را بر اساس شریعت موسوی لازم می‌دانند و به آداب روز شنبه مثل افروختن چراغ و ...، ایام مقدس، اعیاد و قواعد حلال و حرام در اغذیه و اشربه احترام می گذارند و به استثنای قربانی روزانه در برابر معبد اورشلیم، بقیه موارد را به دقت انجام می دهند.

حریدی‌ها بخشی از یهودیان اُرتدکس محسوب می‌شوند که در سختگیری‌های دینی و سنتی به شدت زبانزد هستند. آن‌ها همواره سعی داشته‌اند تا جامعه‌ای جدا از سایر ادیان و حتی یهودیان غیرمذهبی (یهودیای لیبرال) داشته باشند.

محله‌های آنان که به عنوان محلات انزواطلب، توصیف می‌شوند، عموماً شامل خانواده‌های یهودی حریدی هستند. این جوامع بسیار خانواده‌محور بوده و دارای نرخ زاد و ولد بالا (هر خانواده به طور متوسط ٦ فرزند) می باشند و تقریباً می‌توان گفت به هیچ وجه با ادیان دیگر وصلت نمی‌کنند. آن‌ها کنیسه‌ها و مدارس خاص خود را دارند. برخلاف اُرتدکس‌ها، آن‌ها هم چنان به طور اصولی، صهیونیسم را کفرآمیز می‌دانند و آن را قویاً رد می‌کنند. از زمان تأسیس صهیونیسم، رهبران یهودیان حریدی اعتراضات خود را نسبت به گرایش سکولار این جنبش ابراز کرده‌اند. پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، برخی از یهودیان حریدی، روز تشکیل رژیم منحوس صهیونیستی را روز عزا، نامگذاری کرده اند.

اختلاف اصلی میان یهودیان حریدی در نگرش به رژیم صهیونیستی است و تنها بخش ناچیزی از یهودیان حریدی، طرفدار جنبش صهیونیسم هستند. عمده آن‌ها

دردودسته‌غیرصهیونیست‌وضدصهیونیست‌تقسیم‌می‌شوند.غیرصهیونیست‌ها که اکثریت را تشکیل می‌دهند، تنها انتقاداتی به رژیم جعلی صهیونیستی دارند. در حالی که ضدصهیونیست‌ها که اقلیت کوچکی هستند، باور دارند که هرگونه ایجاد دولت یهودی تا پیش از ظهور، خطاست.

از میان حریدی‌ها که خود گروهی به شدت تندرو محسوب می‌شوند، یک گروه افراطی‌تر به نام حسیدی‌ها، نیز پدید آمد. این فرقه به محافظه‌کاری شدید دینی و انزوای اجتماعی شناخته می‌شود. اعضای این جنبش تلاش می‌کنند به‌طور دقیق و مو به مو به اصول یهودیت اُرتدکس پایبند باشند، هم چنین سبک زندگی و پوشش خود را براساس همان ریشه‌های اروپایی خود دنبال می‌کنند.

رفورم یا اصلاح‌گرا: یهودیان رفورم یا اصلاح گرا یا لیبرال، یک جنبش مذهبی هستندکه بسیاری از باورها، قوانین و رسوم سنتی یهودیان اُرتدکس را تغییر داده یا کنار گذاشته اند تا یهود را با شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیای مُدرن تطبیق دهند. این جنبش اوایل قرن نوزدهم توسط موسی مندلسون، متفکر یهودی عصر روشنگری، از آلمان و به ویژه از برلین آغاز شد و به تدریج در دیگر شهرها و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از جمله در فرانسه، انگلیس، اتریش، لهستان، ایتالیا و سرانجام روسیه نیز رونق گرفت و حدود یك قرن از حیات یهودیت را پوشش داد. طرفداران این نهضت مسکیل (مسکیلیم) خوانده می‌شدند، که به معنای روشنگر و روشنفکر است. محور اندیشه این جنبش، عقلانیت و نقد اندیشه و حیات سنتی یهود بود و در عرصه عمل به انزوا زُدایی یهود و همگون شدن آن با جوامع غیر یهودی گرایش داشت. از این رو با آن دسته از مظاهر حیات یهودی که باعث انزوای یهودیان می‌شد، در تقابل بود.

یهود اصلاحی بر این باور است که کتاب مقدس و دیگر متون مقدس یهودی تنها

حاوی اصول اخلاقی جاودانه نیستند، بلکه شامل تفسیرها و تطبیق‌های تاریخی و فرهنگی نیز می‌باشند که می‌توانند در دوران مُدرن کنار گذاشته شوند.آنان به آرامی بسیاری از ارزش‌های دینی را کنار نهاده و به تدریج بخش‌های زیادی از «هلاخا» (آداب شرعی) را زیر پا گذاشتند و مایل بودند هرچه بیشتر خود را شبیه دیگر مردمان آن سرزمین‌ها سازند. این گروه از روشنفکران یهودی، به تدریج از یهودیان شرعی فاصله گرفتند و عنوان رفورمیست (اصلاح گرا) بر خود گذاشتند و شاخه مذهبی رفورمیسم را به وجود آوردند. این گروه ، وفاداری خود به سنت‌هایی مانند قوانین سخت‌گیرانه غذایی، دعا به زبان عبری و پوشیدن لباس‌های خاصی که آن‌ها را به عنوان یهودی متمایز می‌کرد، زیر سؤال بردند. بسیاری از این یهودیان به آمریکا مهاجرت کردند و هم اکنون هم بیشتر یهودیان آمریکا، دنباله‌رو یهودیان اصلاح‌گرا هستند. بیشتر این یهودیان طرفدار رژیم صهیونیستی می‌باشند اما موافق ایده‌ی دو دولتی هم هستند ولی خشونت‌های وحشیانه رژیم صهیونیستی را نیز محکوم می‌کنند. اصول نهضت اصلاحات را در سه بند می توان خلاصه کرد:

- رد پایبندی به قوانین موسوی و تلمودی
- برقراری عبادت در روزهای یکشنبه مانند مسیحیان
- انکار ملی گرایی و ناسیونالیسم یهودی

محافظه کار: در نزاع میان سنت و مدرنیته(اُرتدکس‌ها و اصلاح طلبان) گروه سومی به وجود آمد که از یک سو اصلاحات معتدل را ضروری می‌دانست و از سوی دیگر حفظ سنت و گذشته آیین یهود را لازم می‌شمرد. این گروه هم تسلیم محض شدن به مدرنیته و هم تعصبات خشک اُرتدکس ها را رد می کرد. این جریان به نوعی دنبال اتحاد میان دو گروه قبلی بود. این تفکر ابتدا در اروپا و سپس در آمریکا میان یهودیان شکل گرفت که به یهودیت محافظه کار و گاه به اُرتدکس

جدید، شهرت یافت. آنان با ایجاد دولت یهود در فلسطین، موافقت نموده و گفتند: ایجاد دولت مستقل یهود در فلسطین با عبادت خدای یَهوه در سایر نقاط جهان منافاتی ندارد.

صهیونیسم

صهیونیسم جنبش سیاسیِ طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل در فلسطین است. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتزل بنیان نهاده شد و توانست با همکاری قدرت‌های جهانی در سال ۱۹۴۸م کشور اسرائیل را تأسیس کند.

به همین جهت بسیاری از یهودیان اشکنازی، به مرور طرفدار صهیونیسم شدند و در هدایت این جنبش نقش ایفا کردند، برای مثال «تئودور هرتزل» بنیانگذار صهیونیسم و «دیوید بن‌گوریون» اولین نخست‌وزیر رژیم جعلی از یهودیان اشکنازی بودند. هم چنین صهیونیسم به دنبال این ایده بود تا همگی یهودیان فارغ از قومیت‌های خود را زیر یک پرچم جمع کند.

جنبش صهیونیسم موجب شد تا تغییراتی در میان یهودیان ایجاد شود. بسیاری از یهودیان به تدریج دیگر خود را با قومیت نمی‌شناختند و بلکه براساس این که طرفدار یا ضد صهیونیسم هستند، جایگاه خود را تعیین می‌کردند.

اولین احزابی که توسط صهیونیست‌ها ایجاد شدند، احزاب چپ‌گرا بودند. احزابی که به‌شدت در عملیات‌های چریکی فعال و جنایات‌های زیادی را علیه فلسطینی انجام دادند. هم چنین احزاب چپ‌گرا حامی کارگران و فرودستان محسوب می‌شدند و اکثر صهیونیست‌هایی که تازه به فلسطین رسیده بودند، از نظر مالی، اوضاع نامناسبی داشتند، به همین‌روی به‌شدت تحت تاثیر احزاب چپ‌گرا قرار گرفتند. اما پس از این که صهیونیست‌های مذهبی بیشتری در اراضی اشغالی ساکن شدند

و اوضاع نامناسب اقتصادی در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی و هم چنین مخالفت آمریکا با احزاب چپ‌گرا، احزاب دست راستی مانند لیکود که قول آزادسازی اقتصاد داده بود، رشد چشم‌گیری پیدا کردند.

پس از تأسیس دولت اسرائیل و جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بیشتر یهودیان میزراحی یا توسط حاکمان عرب خود اخراج شدند یا خود تصمیم به ترک کشور گرفته و به اسرائیل مهاجرت کردند.

صهیونیسم، با تکیه بر روایت‌های تحریف‌شده تاریخی و ادعای دروغین مظلومیت، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اشغالگری و جنایات علیه ملت فلسطین تبدیل شده است. این جنبش، برخلاف ادعاهایش، نه‌تنها نماینده یهودیان نیست، بلکه بسیاری از یهودیان، مخالف این تفکر الحادی و ظالمانه‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که حمایت قدرت‌های استعماری از صهیونیسم، تنها به‌دلیل منافع سیاسی، اقتصادی و راهبردی آنان بوده است، نه دغدغه‌ای انسانی یا مذهبی. آن چه ضروری به نظر می‌رسد، آشکارسازی چهره واقعی صهیونیسم و تفکیک آن از جامعه یهودیان است.صهیونیسم نه‌تنها تهدیدی برای ملت‌های منطقه، بلکه خطری برای خود یهودیان نیز محسوب می‌شود چرا که تلاش دارد هویت و فرهنگ آنان را به خدمت سیاست‌های استعماری و خشونت‌طلبانه درآورد. مقاومت در برابر این جریان، امروز نه فقط یک وظیفه فلسطینی، بلکه یک مسئولیت جهانی است.

منابع

- یهودیت، مسیحیت و اسلام، پیترز اف.ئی، ترجمه حسین توفیقی
- آشنایی با ادیان بزرگ(بخش یهود)، حسین توفیقی
- یهودیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی
- یهودیت، محمدحسین طاهری آکردی



مردی از تبار خورشید

مکتب خانه

علی آقا چهارساله بود که همراه برادر بزرگ تر راهی مکتب خانه شد. این مکتب خان،ه دخترانه بود و معلمه آن، بی بی آقا، به شاگردانی که بیشترشان دختر و شماری پسر بودند، قرآن می‌آموخت. علی آقا، ماندن در مکتب خانه را تاب نیاورد. دو ماه بعد همراه برادر، به مکتب خانه ای پسرانه رفت. زمستان بود، مُلای این مکتب، جناب میرزا، مرد پا به سن گذاشته ای بود که دهه‌ها با دنیای کودکان فاصله داشت. محل مکتب، شبستانی در یک مسجد بود که درهای بدون شیشه اش، از آن مکانی نیمه تاریک ساخته بود. شبستان به‌چشم علی آقا، بزرگ آمد. شاگردان مکتب، دور تا دور نشسته بودند. وقتی پدرم وارد شد، من و برادرم،

آقاسیدمحمد، را با خود وارد این مکتب خانه کرد، جناب میرزا، احترام کرد، بلند شد و برپا داد. بچه‌ها بلند شدند. پدرم گفت: این بچه‌ها را درس بده. او هم به ما خیلی احترام گذاشت. مُلای مکتب، اخلاق درستی نداشت. [شاید بالاجبار] نسبت به کودکان حاج سیدجواد، ملایمت نشان می‌داد، اما نسبت به دیگر شاگردان، بداخلاق بود. روش‌های آموزشی او هر چند در آن زمان معمول و مرسوم بود، اما وحشتی که به جان آن کودکان معصوم انداخت، تا دهه‌ها بعد از خاطر سیدعلی، شسته نشد. روزهای پنج شنبه که زمان رها شدن شاگردان از مکتب بود، بچه‌ها را به صف می‌کرد و زیرِ زبان شان را مُهر می‌زد. می‌گفت: هر کس نماز بخواند، جای این مُهر تا روز شنبه می‌ماند و اگر نخواند، پاك می‌شود. تعطیلات آخر هفته، بر شاگردانِ مکتبِ جناب میرزا چه می‌گذشت؟ خدا می‌داند، اما روز شنبه، روز وحشت و گریه بود. بچه‌ها صف می‌کشیدند، یک صف لرزان و پر از ترس و استرس. همه می‌لرزیدند و گریه می‌کردند، بچه‌ها را از دَم می‌زد... من هم از ترس، گریه می‌کردم... به من که رسید، دیدم اخم هایش در هم است، [اما] مرا نَزد! از من عبور کرد و بچه‌های دیگر را زد. هنوز وحشت آن کار در دلم هست!!
آقا سیدعلی می‌گوید: ازآن دوره مکتب قبل از مدرسه، هیچ استفاده علمی درسی نکردم !!

سفر به کربلا

در سال ۱۳۲۵.ش سیدعلی به همراه خانواده (پدر، مادر، سیدمحمد و رباب) به سفر کربلا رفت. او نخستین سفر دور و درازِ دوران کودکی را تجربه کرد. این سفر شش ماه طول کشید. از مشهد تا تهران، سه شبانه روز زمان بُرد. پدرم بنا بود ما را به عتبات ببرد و در آن جا بگذارد، خودش به مکه برود و برگردد. [اما] نتوانست گذرنامه اش را درست کند. گذرنامه عتبات هم نتوانست بگیرد. سیدجواد که

نمی‌خواست دست خالی برگردد، ترجیح داد راه خوزستان را در پیش گیرد و معمول سفرهای قاچاق آن دوره، از راه بصره به عتبات برود. به اهواز و از آن جا به خرمشهر رفتند. سوار بلم‌های آدم بَر شدند و خود را به آن طرف آب رساندند. چند شبی طول کشید تا به بصره برسند. شب‌ها راه می‌رفتند و روزها می‌خوابیدند. بلدچی و بلم چی همراه، که قاچاقچیان واردی بودند، منزل به منزل آنان را به بصره رساندند، شب‌های سختی گذراندند... در بصره گمان می‌کردند که دیگر تقریباً از خطر جسته اند. منزل یکی از علمای آن جا وارد شده و یکی، دو روز آن جا ماندند. بعد بلیت گرفتند، قاچاقچی‌های کاربلد، بنا بود خانواده سیدجواد را تا نجف همراهی کنند. سوار خودرویی شدند که به ایستگاه قطار برسند.راننده خودرو متوجه شد که آنان، غیرقانونی به این جا آمده اند. خودرو را نگه داشت. رفت و با یک شُرطه برگشت.خانواده سیدجواد لو رفته بودند. آدم بَرهای متخصص خیلی زود، وارد عمل شدند و با چرب کردن سبیل پاسبان عرب، به قضیه خاتمه دادند. به نجف رفتیم. چند ماهی نجف بودیم. کربلا وکاظمین و سامراء بودیم... پدرم نتوانست به مکه برود. بعد از شش ماه، به مشهد برگشتیم.

دبستان

علی آقا در پنج سالگی و این بار نیز همراه سیدمحمد، پا به دبستان گذاشت، روزهایی که او می‌توانست با همسالان خود در حیاط مدرسه بازی کند و در کلاسی که بزرگ می‌نمود، پای حرف‌های معلم بنشیند. نام این دبستان دارالتعلیم دیانتی بود و تقریباً یک سال از گشایش آن می‌گذشت. گفته می‌شود دارالتعلیم دیانتی با همت معنوی حاج شیخ غلامحسین تبریزی وپیگیری‌های حاج احمد مختارزاده، از مُریدان خاندان قمی و دیگر کاسبان و خَیّران بازار سرشور، پایه گذاری شد.[۱] حاج شیخ غلامحسین، همو که اذان و اقامه را پس از تولد علی آقا در گوش

وی زمزمه کرده بود، با الگو گرفتن از مدارسِ جامعه تعلیمات اسلامی، درصدد گسترش چنین مراکزی، در مشهد بود. در آن زمان دارالتعلیم دیانتی، تنها مدرسه مذهبی مشهد به شمار می‌آمد و مدیرش، که هم تدریس می‌کرد و هم نظامت مدرسه را به عهده داشت، مردی نیک نفس، محترم، با جذبه و تا حدی سختگیر بود. او اهل کرمان بود و بیشتر کارکنان مدرسه هم کرمانی بودند. عوامل دست اندرکار دبستان، شیرازه مدرسه را بر اساس تعالیم اسلامی بستند. برای دانش آموزان نماز جماعت برپا می‌شد، سر صف آیاتی از قرآن و جملاتی ازدعاهای وارده می‌خواندند. آموزش‌های دینی همراه با دیگر درس‌ها به شاگردان آموزش داده می‌شد.[۲] بخش هایی از حلیه المتقین و حساب سیاق و نصاب الصبیان هم در میان دیگر دروس، جایی برای خود داشتند.[۳] مکان این مدرسه در اصل حسینیه قائنی‌ها بود. در شبستان اصلی آن میز و نیمکت چیده بودند و تبدیل به یک کلاس بزرگ شده بود. دارالتعلیم دیانتی با سه کلاس، دوره شش ساله ابتدایی را آموزش می‌داد. اغلب علماء و کسانی که مایل بودند فرزندانشان با آموزش‌های مذهبی پرورش یابند، پسرانشان را در این مدرسه نام نویسی کردند. علی آقا را در کلاس اول و آقامحمد را در کلاس چهارم این مدرسه نام نویسی کردند.

کلمه‌های تار

کلاس درس برای سیدعلی، دوست داشتنی اما دردسرساز بود. او تخته سیاه و معلم را درست نمی‌دید و نمی‌دانست چرا؟ هیچ کسِ دیگر هم نمی‌دانست. این دردسر تا پایان دوره دبستان همراهش بود، تا این که متوجه ضعف چشم هایش شد. سیدعلی تا کلاس سوم، شاگردی بازیگوش بود. از کلاس چهارم بود که استعداد و توانِ درکِ مطلب در وی نمایان گردید و خیلی زود به عنوان شاگرد اول مدرسه شناخته شد. سه سال آخر دبستان، سال‌های سیادت علمی سیدعلی

بود. او مُبصر کلاس هم شده بود. در همین سال‌ها بود که به ریاضی، جغرافی، هندسه و تاریخ علاقه بیشتری نشان داد، اما هندسه و تاریخ را با ذوق بیشتری فرامی گرفت.

قاری مدرسه

تَدّیُن که متوجه شده بود سیدعلی صدای خوبی دارد، او را برای خواندن قرآن سر صف انتخاب کرد. سیدعلی، قاری مدرسه بود. حتماً قرائت قرآن او آوازه ای هر چند محدود، پیدا کرده بود که وقتی آیت اللّٰه سیدابوالقاسم کاشانی به مشهد آمد، در مراسم استقبال از ایشان، وی قاری بود یا آیت اللّٰه سیدنورالدین حسینی شیرازی که به زیارت آستان رضوی آمد، سیدعلی نُه ساله در مراسم استقبال از وی، در خواجه اباصلت آیاتی از قرآن تلاوت کرد.[۴] و یا زمانی که آقای قمی برای بازدید از مدرسه به آن جا آمد، قاری مراسم، ایشان بود.

آموزش مقدمات

سیدعلی آموزش درس های طلبگی را از کلاس پنجم دبستان، در مدرسه دارالتعلیم دیانتی آغاز کرد. یکی از آموزگاران مدرسه آقای احمدی که خود روحانی بود، پیشنهاد کرد کتاب جامع المقدمات را به چند دانش آموز علاقمند آموزش دهد. علی آقا و تنی چند از شاگردان پذیرفتند. علی آقا جامع المقدمات را نزد مادرش آغاز کرده بود و از او شنیده بود: أوّلُ العلم مَعرفةُ الجَبّار و آخرُ العلم تَفویضُ الأمر الیه؛ سر آغاز علم، شناخت خداوند جبّار و سرانجام آن، واگذاری امور به اوست. هم چنین امثله و بخشی از شرح آن را از او فراگرفته بود. صرف میر را هم از پدر آموخته بود. شرح العوامل فی النحو را با روحانی مدرسه شروع کرد. از آن مدرسه که بیرون آمد، تقریباً جامع المقدمات را تمام کرده بود.

ورود به دنیای طلبگی

در پایان دوره دبستان، آینده سیدعلی و راه پیش روی ایشان، ورود به دنیای طلبگی، کسوت روحانیت و آموزش در حوزه‌های علمیه بود.

خود ایشان می‌گوید: این که در آینده زندگی خودم بنا بود چه شغلی را انتخاب کنم، از اول برای خود من و برای خانواده من معلوم بود. همه می‌دانستند که من قرار است طلبه و روحانی شوم. این چیزی بودکه پدرم می‌خواست و مادرم به شدت دوست می‌داشت، خود من هم علاقمند بودم.

وی از پایان دوره دبستان تدریس می‌کرد، الاُنموذج و صمدیه می‌خواند، شرح امثله و صرف میر، درس می‌داد. شاگردان او دو روضه خوان مشهدی بودند. پیش حاج سیدجواد خامنه ای رفته و از ایشان خواسته بودند شرح امثله و صرف میر به آنان درس دهد. پدر هم آنان را حواله به پسر ۱۳ ساله اش سیدعلی داده بود، گفته بود لازم نیست مرا برای این کار معطل کنید، فلانی هم کافی است. تا مدت‌ها به این دو مرد روضه خوان، درس می‌داد. محل تدریس او مسجد شاه بود. تفاوت سن و جُثه به اندازه ای بود که سیدعلی را در هاله ای از خجالت نگه دارد، اما او کارش را ادامه داد.[۵]

ادامه دارد

۱- خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، تدوین: سیدمهدی حسینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۸
۲- خاطرات سیدهادی خامنه ای، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، نوار شم ۱، ص ۲
۳- مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، تهیه و تنظیم: جمعی از روحانیون و فضلای حوزه علمیه قم، ص ۳۵
٤- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۲
۵- کتاب شرح اسم: زندگی نامه آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای، هدایت الله بهبودی با کمی دخل و تصرف

جامعه سازی شیعی و ایمانی در سیره سیاسی ائمه علیهم‌السلام

در ادامه سلسله مباحث تبیین سیره سیاسی ائمه علیهم‌السلام در جامعه سازی شیعی و ایمانی و رسیدن به یک آرمان شهرمهدوی، مراحل وعناصر تشکیل‌دهنده جامعه شیعی و ایمانی را بیان کردیم و اینک در ادامه به بحث پیرامون اصول و مبانی این جامعه سازی در راستای تشکیل و تحقق یک آرمان شهر مهدوی مورد نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام خواهیم پرداخت.

همان گونه که بیان کردیم با آغاز امامت امام صادق علیه‌السلام، تلاش برای سرعت بخشیدن در شکل گیری و استحکام «جامعه شیعی و ایمانی» که از ابتدای دوره دوم امامت و توسط امام باقر علیه‌السلام شروع شده بود، به یکی از راهبردی ترین سیاست‌های ائمه علیهم‌السلام تبدیل شد و علیرغم تمامی شیطنت‌ها و سم پاشی‌های جبهه باطل و مقابله شدیدی که عمال خلفای عباسی با راه اندازی جنگ‌های ترکیبی و شناختی خود در مقابله با جریان امامت داشتند این راهبرد، ضامن ماندگاری فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام و جریان امامت بود.

لذا ائمه علیهم‌السلام به ویژه امام صادق علیه‌السلام برای حفظ، تعمیق و توسعه کمی و کیفی جامعه نوپای شیعی و ایمانی، راهنمایی‌ها و روشنگری‌های زیادی داشتند که از جمله آن‌ها برشمردن «اصول و مبانی جامعه‌سازی شیعی و ایمانی» و تأکید بر عملِ به آن‌ها بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت تا ان‌شاءالله چراغ راهی برای ما در گسترش کمی و کیفی انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی به منطقه و جهان باشد.

اصول و مبانی جامعه‌سازی شیعی و ایمانی

ائمه علیهم‌السلام با بیان و قرار دادن اصولی برای جامعه ایمانی مورد نظر خود سعی داشتند تا شیعیان را به گونه‌ای تربیت، تقویت و حفظ نمایند که آن‌ها بتوانند با اتکاء به توانمندی‌های خود و در سایه تعالیم اهل‌بیت علیهم‌السلام و تمسک به قرآن و عترت، روز به روز به سمت تشکیل یک حکومت علوی حرکت کنند تا ضمن حفظ اسلام اصیل، با تشکیل حکومت و با در اختیار داشتن ابزار قدرت، به یک جامعه ایمانی و آرمانی مورد نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام تبدیل و زمینه را برای تحقق وعده الهی در تشکیل و در رسیدن به حاکمیت جهانی اسلام فراهم نمایند که در ادامه به شرح

و تبیین این اصول خواهیم پرداخت.

۱- خدا محوری

از آن جایی که ارکان جامعه ایمانی بر پایه و اساس قرآن و عترت استوار است، بدیهی است که در تمامی اقدامات و فعالیت‌های خود باید خدا، محورِ تمام کارها باشد، حتی در دوستی، دشمنی، بخشش، امساک، ملاقات با دوستان، دانش‌اندوزی، عمل به واجبات و ترک مُحرمات، آموزش، نصیحت، خیرخواهی و غیره که به شرح و تبیین بیشتر آن‌ها در سیره ائمه علیهم‌السلام می‌پردازیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَتُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ؛[1] از محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان این است که برای خدا، دوست بداری و برای خدا، دشمن بداری و به خاطر خدا، عطا کنی و به خاطرخدا، از بخشش خودداری کنی.

در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ: تَعَلَّمْ لِلَّهِ وَعَمَلَ لِلَّهِ وَعَلِّمْ لِلَّه؛[2] هرکس برای خدا علم بیاموزد و برای خدا به آن عمل کند و به دیگران برای خدا آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها به

بزرگی یاد می‌شود و گفته می‌شود:
او کسی است که برای خدا آموخت و
برای خدا عمل کرد و برای خدا هم آموزش داد.

هم چنین امام کاظم علیه‌السلام در این خصوص می‌فرمایند: لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؛[۳] هیچ چیز به اندازه دیدار برادران مؤمن از یکدیگر به خاطر خدا، شیطان و سپاه او را درهم نمی‌کوبد.

در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَ إِيمَانُهُ؛[۴] کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد، او از کسانی است که ایمانش کامل است.

البته در این باب از ائمه علیهم‌السلام روایات بسیاری وارد شده است که علاقمندان برای مطالعه می‌توانند به اصول کافی، کتاب ایمان و کفر مراجعه نمایند.

۲- عقل‌گرایی و نقش محوری عقل و حجت بودن آن

اهل‌بیت علیهم‌السلام همواره تأکید ویژه‌ای بر عقل‌گرایی و تعقل و نقش محوری آن در تمام امور، به‌ویژه در شکل‌گیری یک جامعه شیعی و ایمانی، داشته‌اند و سعی نموده‌اند تا در

آن دوران و در ایامی که انواع شهوات اعم از شهوت در شهرت و مقام، در ثروت و مال‌اندوزی، درشکم و شهوت جنسی و ... همراه با فساد گسترده در دستگاه خلافت عباسی، جامعه اسلامی را فراگرفته بود و همه‌جا را گرد و غبار غفلت، تیره و تار کرده بود، شیعیانِ خود را به تعقل و تفکر در امور، ترغیب نمایند.لذا به صراحت بیان می‌داشتند که نه‌تنها ارزش انسان به عقل اوست، که خداوند در قیامت، ثوابِ اعمال را به میزانِ عقل انسان عطا می‌کند.

هم چنین عقل را معیار ارزش‌گذاری افراد یک جامعه بیان کرده و انسانِ پیرو شیطان و هواهای نفسانی را فاقد عقل می‌دانستند و حتی هرگاه از عبادت مؤمنین و مسلمانان برای ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کردند، ایشان از عقل آن ها، جویا می‌شدند.

بارزترین تأکید ائمه علیهم‌السلام بر توجه و تکیه بر عقل، در روایت معروف جُنود عقل و جهل از امام صادق علیه‌السلام است که در حدیثی طولانی و زیبا، آن حضرت به تشریح آن پرداخته‌اند.[۵]

همین‌طور امام کاظم علیه‌السلام به تفصیل درباره مزایای عقل

برای هشام بن حکم، که از شاگردان برجسته کلامی اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند، سخن گفته‌اند.[۶]

در این خصوص ما هم به فراخور بحث به چند روایت اشاره می‌کنیم:

ابن سکیّت به امام هادی علیه‌السلام عرض کرد: تَاللّهِما رَأیتُ مِثلَكَ قَطُّ، فَما الحُجَّةُ عَلَی الخَلقِ الیَومَ؟ فقالَ: العَقلُ، یُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَی اللّهِ فیُصَدِّقُهُ، و الکاذِبُ عَلَی اللّه فیُکَذِّبُهُ، فقالَ ابنُ السِّکّیتِ: هذا وَ اللّهِ هُوَ الجَوابُ؛[۷]

به خدا سوگند! که نظیر شما هرگز ندیده ام، بفرمایید که امروزه حجّت بر مردم چیست؟ حضرت فرمودند: عقل، که به واسطه آن امام راستین شناخته و تصدیق شود و امام دروغین شناخته و تکذیب گردد. ابن سکّیت گفت: به خدا قسم که جواب [درست]همین است.

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل می کند که فرمودند: هَبَطَ جَبْرَئِیلُ عَلَی آدَمَ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ فَقَالَ یَا آدَمُ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أُخَیِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلاَثٍ فَاخْتَرْهَا وَ دَعِ اِثْنَتَیْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ یَا جَبْرَئِیلُ وَ مَا اَلثَّلاَثُ فَقَالَ اَلْعَقْلُ وَ اَلْحَیَاءُ وَ اَلدِّینُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّی قَدِ اِخْتَرْتُ اَلْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ

لِلْحَيَاءِ وَ اَلدِّينِ اِنْصَرِفَا وَ دَعَاهُ - فَقَالاَ يَا جَبْرَئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ اَلْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنَكُمَا وَ عَرَجَ؛[۸]

جبرئیل بر آدم علیه‌السلام نازل شد و گفت: ای آدم علیه‌السلام من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مُخیر سازم، پس یکی را برگزین و دوتا را واگذار. آدم علیه‌السلام گفت: آن سه چیز کدامند؟ گفت: عقل و حیاء و دین. آدم علیه‌السلام گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم هرجا که عقل باشد، با او باشیم. گفت: خود دانید و بالا رفت.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: يَا مُفَضَّلُ، لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَمَنْ لَا يَعْقِلُ فَهُوَ مَنْ لَا يَعْلَمُ؛[۹] ای مفضل! کسی که تعقل نکند، رستگار نخواهد شد و تعقل نمی‌کند، کسی که نمی‌داند و آگاه نیست.

شخصی می گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره عقل سؤال کردم: مَا العقلُ؟ قالَ: ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَ اكتُسِبَ بِهِ الجِنانُ؛[۱۰] عقل چیست؟حضرت فرمودند: عقل آن چیزی است که به وسیله آن، خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید.

اهمیت عقل و تعقل در زندگی انسان، به‌ویژه در یک جامعه ایمانی، به حدی است که از نگاه فقیهان عظیم‌الشان اسلام، عقل با قرآن و سنت و اجماع، از ادله اربعه فقهی و حجت‌های چهارگانه محسوب می‌گردد.

البته در این باب مطلب برای بیان فراوان است که توصیه می‌کنم حتماً به جلد اول کتاب شریف اصول کافی، کتاب عقل و جهل مراجعه نمائید.

امام خمینی‌ﷺ نیز کتابی به نام، شرح حدیث جنود عقل و جهل دارند که علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند.[11]

ادامه دارد

محمد مهدی حامدی

۱- اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب دوستی در راه خدا، ح۲
۲- امالی شیخ صدوق، ج۲، ح ۲۷
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۷
٤- همان، کتاب ایمان و کفر، باب دوستی برای خدا، ح ۱
۵- همان، کتاب عقل و جهل
٦- تحف العقول، ص ۳۸٦
۷- اصول کافی، کتاب عقل و جهل، ح ۲۰
۸- همان، ج ۱،ص۱۰
۹- همان، ج۱، ص۲۶
۱۰- همان، ح۳
۱۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی

منجی
سال هفدهم / شماره ۹۹
آذرماه ۱۴۰۵

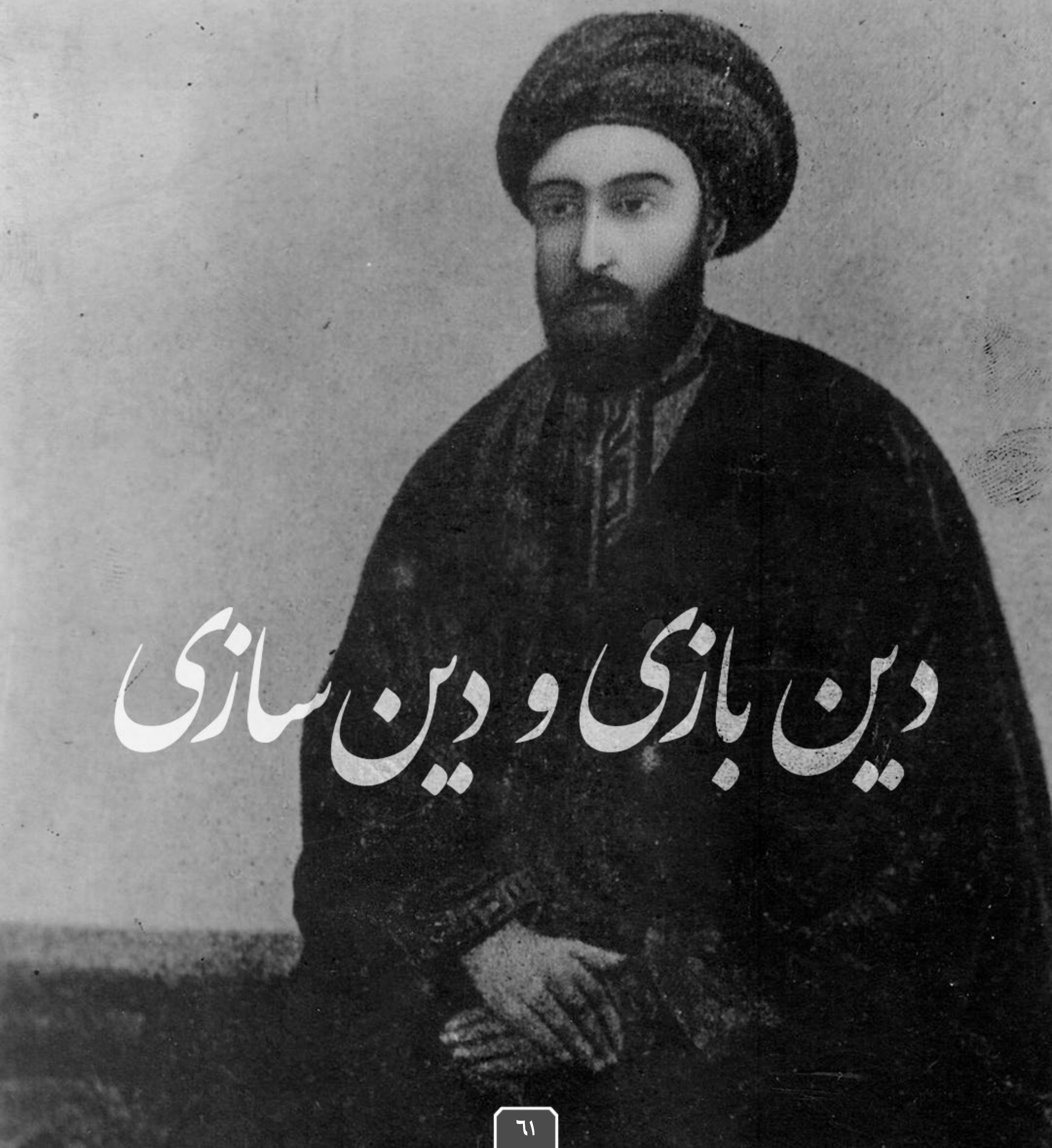

دین بازی و دین سازی

در شماره قبل گفتیم میرزا علی محمد شیرازی، موسس فرقه ضاله بابیه و شاگرد مکتب انحرافی شیخیه بود که در سال ۱۲۶۰ ه. ق عملاً کار خود را با ادعای بابیت، شروع کرد و به خاطر همین ادعا، به باب مشهور شد و هدف او از بیان این ادعا این بود که او باب (در) ورود برای رسیدن به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. به این ترتیب او به دنبال جذب افراد ساده لوحی که در بستر زمانی از یک طرف از جنگ‌ها و قحطی‌ها آسیب دیده و از طرف دیگر بی‌سواد بودند اما در دلشان، اُمید به ظهور منجی عالم امکان داشتند، بود. میرزا علی محمد که تحت تاثیر تفکرات شیخی مسلک‌ها مخصوصاً باور به وجود رکن رابع[1] بود، دست به چنین ادعای موهومی زد.

علی محمد در ابتدای ادعای بابیت، به سفر حج رفت تا شاید بتواند در آن جا موقعیتی برای خود ایجاد کند اما کسی وی را تحویل نگرفت و پس از بازگشت به بوشهر رفت و از آن جا طی نامه‌ای از میرزا صادق خراسانی خواست که در اذان نماز ظهر جمعه شیراز در مسجد وکیل عبارت « أَشْهَدُ أَنَّ عَلِّیاً قَبْلَ نَبیلٍ بابُ بَقیّةِاللّٰه»[2] را بگوید. البته پس از بازگشت به شیراز به دستور والی فارس دستگیر شد و تنبیه گردید و نزد امام جمعه شیراز، اظهار توبه و ندامت کرد که اشراق خاوری مُبلغ بهائیت در کتاب اسرار الآثار خصوصی در قسمت ابلاغیه الف، توبه نامه باب در آن ایام را آورده که او خود را مُبرا از هر ادعایی نموده است. پس از آن، شش ماه در خانه پدری خود، تحت نظر بود تا این که در شیراز بیماری وبا آمد و شبانه به اصفهان گریخت.

در اصفهان مورد تفقد میرزا منوچهرخان معتمد الدوله که اصالت گرجی داشت، قرار گرفت و تا حدی عرصه برای مدعی نوظهور، باز شد. میرزا علی محمد که صحنه را برای تداوم کار خویش باز دید، بر خلاف توبه خود در شیراز، باز شروع به نشر اکاذیب نمود و آهسته آهسته راه را از بحث بابیت، به سمت قائمیت و مهدویت کشاند. این مسئله به شکلی شدکه امروز مُبلغان بهایی برای معرفی وی، بیشتر به همین ادعای او بسنده می‌کنند تا او را شخص امام موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معرفی کنند. یکی از مُبلغین بهائیت به نام احمد یزدانی در کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی، صفحه ۱۲ می‌گوید: اول، ظهور حضرت باب اعظم که به اصطلاح مسلمین قائم و یا مهدی موعود یا صاحب العصر و الزمان و نفخه اولی بودند...

ابوالفضل گلپایگانی مُبلّغ بهائیان در کتاب کشف الغطاء صفحه ۳۴۱ درباره ادعای قائمیت باب می‌نویسد: «باب در ماکو پرده از روی کار برداشت و ندای قائمیت، ربوبیت و شارعیت، سر داد.»

هم چنین فاضل مازندرانی از مُبلغین مشهور بهائیت در کتاب ظهور الحق صفحه ۱۷۳ می‌گوید: سید باب به مُلا عبدالخالق یزدی می‌نویسد: «اَنا القائمُ الّذی کُنتُم بِظُهُورِه تَنتَظرون»، «من قائمی هستم که در انتظار ظهورش هستید.»

به هر حال در نگاه فرقه ضاله بهائیت و مُبلغین و شارحین این فرقه، مهم‌ترین ادعایی که مطرح می‌شود مقام قائمیت میرزا علی محمد است که باید به این سؤال جواب دهند که چگونه شخصی باب امام

زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و خود را نائبی از ناحیه ایشان معرفی کرده و بعد از قریب به چهارسال ادعای بابیت و نیابت خاصه، تبدیل به همان کسی می‌شود که خود را نائبش معرفی کرده است؟

البته طبق آن چه در شماره قبل بیان گشت و اشاره شد به طور قطع هر گونه ادعای نیابت خاصه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ایام غیبت کبری، طبق نامه حضرت، به جناب علی بن محمد سمری کذب و افتراء است، حال این که شخصی بدون داشتنِ کمترینِ صلاحیت برای چنین ادعای بزرگی، خود را حضرت بخواند و بلوایی در بین جامعه و نادان‌هایی که او را قبول نموده‌اند، ایجاد کند و بعد از گذشت دو قرن و این همه نقض غرض، پیروانش باز بر این عقیده‌ی موهم باقی بماند، جای بسی تعجب است!!

به هر حال مُبلغین فرقه ضاله بهائیت، غیر از سؤال مطروحه باید به سؤالات دیگری نیز پاسخ دهند از جمله آن که طبق روایات معصومین علیهم‌السلام که مُبشرین وجود مقدس حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده‌اند، کدام یک از مباحث مورد بیان ایشان از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، با باب شیرازی همخوانی دارد؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی ائمه معصومین علیهم‌السلام را این گونه می‌فرمایند:

جَابِرَبْنَعَبْدِاللَّهِ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَمَنْ أُولُوالْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ

بَعْدِی أَوَّلُهُمْ علی‌بن‌أبی‌طالب علیه‌السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌الْحُسَیْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ‌بْنُ‌عَلِیٍّ الْمَعْرُوفُ فِی التَّوْرَاهْ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِکُهُ یَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِیتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَی‌بْنُ‌جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌مُوسَی، ثُمَّ مُحَمَّدُ‌بْنُ‌عَلِیٍّ، ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ‌بْنُ‌عَلِیٍّ، ثُمَّ سَمِیِّی وَ کَنِیِّی حُجَّهْ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بَقِیَّتُهُ فِی عِبَادِهِ ابْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِیٍّ علیه‌السلام ذَاکَ الَّذِی یَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاکَ الَّذِی یَغِیبُ عَنْ شِیعَتِهِ وَ أَوْلِیَائِهِ غَیْبَهْ لَا یَثْبُتُ فِیهَا عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ؛[۳]

جابربن‌عبدالله انصاری گوید: هنگامی‌که خداوند آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللّهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ را بر پیامبرش محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد. گفتم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! ما خدا و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را شناختیم، پس اولوالامری که خداوند اطاعت از آن‌ها را به اطاعت از شما پیوند داده است،چه کسانی هستند؟حضرت فرمودند: ای جابر! آن‌ها خلیفه و جانشین من و بعد از من، امام مسلمانان هستند؛ اوّل علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، سپس حسن، بعد از او حسین، بعد علیّ‌بن‌حسین، محمّدبن‌علی که در تورات به باقر معروف است، تو او را خواهی دید، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق، جعفربن‌محمّد و بعد از او موسی‌بن‌جعفر، علیّ‌بن‌موسی، محمّدبن‌علی، علیّ‌بن‌محمّد، حسن‌بن‌علی و سپس امامی که هم نام و هم کینه من است، حجّت خدا در زمین و بقیّه‌ی او در میان بندگانش است، فرزند حسن‌بن‌علی علیه‌السلام، او کسی است

که خداوند، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، در زمین گسترش می‌دهد. او کسی است که از دید پیروان و دوستدارانش غائب می‌شود، به‌طوری که جز کسی که خداوند، ایمان قلبی او را آزموده باشد، نمی¬تواند بر اظهار امامتش ثابت قدم بماند.

حال کدام یک از چیزهایی که در انتهای روایت در مورد آخرین حجت الهی آمده از جمله تصریح به این که او فرزند امام عسکری علیه‌السلام است[4] و عالم را فتح می‌نماید و دارای غیبت طولانی است و ...، با مدعی کذابی هم چون میرزاعلی محمد باب، انطباق دارد؟!

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- رُکْن رابع که از آن با عناوین امام ناطق، نایب خاص و قطب نیز یاد شده است، چهارمین اصل از اصول اعتقادی شیخیه کرمان به شمار می‌رود و آن یعنی در هر عصر انسان کامل یا شیخی با عنوان «رکن رابع» وجود دارد که وظیفه دریافت معارف و احکام از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ابلاغ آن به مردم را بر عهده دارد.

۲- عدد ابجد نبیل و محمد ۹۲ است لذا میرزا علی محمد گاهی خود را این گونه معرفی می‌کرد.

۳- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ،۲ ص ۵۰۹

٤- میرزا علی محمد باب در کتاب صحیفه عدلیه و تفسیر سوره بقره به صورت واضح امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را فرزند امام عسکری علیه‌السلام معرفی نموده است!!

از جمله افرادی که سعادت دیدار حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت کبری را به دست آورده، محمد بن ابی القاسم حاسمی است. داستان تشرف او در کتاب‌های متعددی از جمله در فصل دوم از خاتمه قسمت اوّل کتاب ریاض العلماء، تألیف جناب میرزا عبداللّٰه اصفهانی، شاگرد علامه مجلسی آورده شده است:

عالم جلیل شیخ ابوالقاسم محمد بن ابی القاسم حاسمی با یکی از علمای سنّی به نام رفیع الدین حسین، رفاقتی قدیمی داشت، به طوری که در اموال شریک و اکثر اوقات حتی در سفر، با هم بودند و هیچ یک مذهب و عقیده‌ی خود را از دیگری مخفی نمی‌کرد و گاهی به شوخی یکدیگر را ناصبی و رافضی می‌گفتند، اما در این مدت، بین آن‌ها بحث مذهبی نشده بود.

تا آن که در مسجد بلده شهر همدان، که آن را مسجد عتیق می‌گفتند، بحث مذهبی میان این دو در گرفت. در اثنای صحبت، رفیع الدین فلان و فلان را بر امیرالمومنین علی علیه‌السلام برتری داد.



مقایسه باطل

ابوالقاسم، رفیع الدین را ردّ کرد و حضرت علی(ع) را بر فلان و فلان برتری داد. او برای اثبات حرف خود به آیات و احادیث بسیاری استدلال کرد و مقامات و کرامات و معجزات بسیاری را که از امیرالمومنین(ع) صادر شده بود، را ذکر نمود.

ولی رفیع الدین، مطلب را برعکس نمود و برای برتری ابوبکر، به هم نشینی و هم صحبتی او با پیامبر(ص) در غار استدلال کرد و هم چنین گفت: ابوبکر از بین مهاجرین و انصار این ویژگی ها را داشت که اولاً پیامبر اکرم(ص)، داماد او بود، ثانیاً خلیفه و امام مسلمانان شد.

هم چنین اوگفت: از پیغمبر دو حدیث است که در شأن ابوبکر صادر شده است: یکی آن که: «تو به منزله پیراهن من هستی... الخ» و دوم این که: «از دو نفر که بعد از من هستند پیروی کنید: ابوبکر و عمر!!»

ابوالقاسم حاسمی بعد از شنیدن این سخنان گفت: به چه دلیل ابوبکر را بر سیّد اوصیاء و سند اولیاء و حامل لواء (صاحب پرچم هدایت) و امام انس و جنّ و تقسیم کننده ی جهنّم و بهشت برتری می دهی!!

در حالی که تو می دانی امیرالمومنین علی(ع) صدّیق اکبر (راستگوی بزرگ) و فاروق اَزهَر (جداکننده ی حقّ از باطل) است و برادر رسول خدا(ص) و همسر حضرت زهرا (س) می باشند و نیز می دانی که هنگامِ هجرت رسول خدا(ص) به سوی مدینه، امیرالمومنین علی(ع) در جای ایشان خوابیدند.

ایشان با آن حضرت، در حالات سختی و فقر شریک بودند و رسول خدا(ص) درب خانه ی همه صحابه به مسجد را بستند، جز در خانه ی خود و علی(ع) را.

برای شکستن بت ها در خانه ی کعبه، ایشان را بر شانه ی شریف خود گذاشتند.

و خداوند عزیز و بلند مرتبه در مقام اعلی(در آسمان ها)، علی و فاطمه(س) را با یکدیگر تزویج فرمود.

با عمرو بن عبدود جنگ کردند و خیبر را فتح نمودند.
به خدای تعالی به قدر چشم به هم زدنی شرک نیاوردند، بر خلاف آن سه نفر. (که به تصریح خود اهل سنّت، ده‌ها سال بت پرست بودند.)
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام را به چهار نفر از پیامبران تشبیه نمودند آن جا که فرمودند: هر که می‌خواهد به آدم علیه‌السلام در علمش و نوح علیه‌السلام در حلمش و موسی علیه‌السلام در شدتش و عیسی علیه‌السلام در زُهدش، نظر کند، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام بنگرد.
با وجود این همه فضایل و کمالات آشکار و با نسبتی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند و هم چنین با برگردانیدن آفتاب برای ایشان، چطور برتری دادن ابوبکر بر علی علیه‌السلام جایز است؟!!
چون رفیع الدین، این سخنان را از ابوالقاسم شنید که علی علیه‌السلام را بر ابوبکر برتری می‌دهد، دوستی اش با او سست شد و بعد از گفتگوی زیاد به ابوالقاسم گفت: صبر می کنیم هر مردی که به مسجد آمد، آن چه را حکم کرد، چه به نفع مذهب من یا مذهب تو، همان را قبول می کنیم.
چون ابوالقاسم عقیده ی اهل همدان را می دانست یعنی می دانست که همه سنّی هستند، از این شرط کمی نگران شد، ولی به خاطر کثرت مجادله، شرط مذکور را قبول کرد و با کراهت، راضی شد.
بلافاصله بعد از شرط مذکور، جوانی که از رخسارش آثار جلالت و نجابت ظاهر بود و معلوم بود از سفر می‌آید، داخل مسجد شد و در آن جا گشتی زد و نزد ایشان آمد.
رفیع الدین با کمال سرعت و اضطراب از جا برخاست و بعد از سلام و تحیّت، در مورد بحثی که میان او و ابوالقاسم درگرفته بود، سؤال کرد و آن مسئله را برایش گفت و در اظهار عقیده خود برای آن جوان بسیار مبالغه کرد و قسم مؤکّد خورد و

او را قسم داد که عقیده خود را به همان صورتی که در باطن دارد، آشکار نماید و واقعاً بگوید علی علیه‌السلام بالاتر است یا ابوبکر؟!

جوان بدون معطّلی این دو شعر را فرمود:

مَتی اَقُل مَولایَ اَفضَلُ مِنهُما　　اَکُن لِلَّذی فَضَّلتُهُ مُتَنَقِّصا

اَلَم تَرَ اَنَّ السَّیفَ یَزری بِحَدِّهِ　　مَقالَکَ هذَا السَّیفُ اَحدی مِنَ العَصا

معنی: هر گاه بخواهم در مقایسه بین مولایم علی علیه‌السلام و آن دو نفر، بگویم مولایم از آن‌ها با فضیلت تر است، این جاست که منزلتِ مولایم را پایین آورده ام.

آیا نمی‌بینی، اگر بگویی شمشیر از عصا، برنده تر است، شمشیر با برندگی اش، تو را به خاطر این مقایسه، سرزنش خواهد کرد؟!!

وقتی جوان، از خواندن این دو بیت فارغ شد، ابوالقاسم و رفیع الدین از فصاحت و بلاغتِ ایشان تعجّب کردند، لذا بر آن شدند تا از حالات وی بیشتر جویا شوند و در مورد زندگی و تحصیلات آن جوان سؤال کنند، امّا ناگهان از پیش چشمانشان غایب شد و دیگر ایشان را ندیدند.

رفیع الدین چون این امر عجیب و غریب را مشاهده کرد، مذهب باطل خود را ترک گفت و مذهب حق اثنی عشری را پذیرفت.

العبقری الحسان ج ۵، بساط چهارم، عبقریه ششم، یاقوته ۸، صص۳۵۷-۳۵٤ با کمی دخل و تصرف

زبان قرآن

اگر قرآن زبان داشت، شاید می‌فرمود:
خسته شده ای؟! أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛[۱] آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد...
احساس تنهایی می‌کنی؟! وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ؛[۲] و هر کجا باشید، او با شما است...
دلت شکسته است؟! فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛[۳] به یقین با (هر) سختی، آسانی است!...
می ترسی؟! لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛[۴] مترس که خدا با ماست....
اُمیدت کم شده؟! لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ؛[۵] از رحمت خداوند نومید نشوید...
امتحان کن
هنگامی که ناراحت و عصبی شدی! نفسِ عمیقی بکش و بگو: بی خیال، چیزی بگویم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ناراحت می‌شوند!
دلخور شدی! بگو: خدا می‌بخشد، من هم می‌بخشم، پس ولش کن!
کلیپ و عکس نامربوط خواستی ببینی؟! از صفحه بیرون بیا و

بگو: مولا می‌بیند و رضایت ایشان مهم تر است!
خواستی به نامحرم نگاه کنی؟! بگو: چشمی که به نامحرم نگاه می‌کند از دیدنِ امام خویش محروم می‌شود، مهدی فاطمه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، خیلی زیباتر و جذاب تر می‌باشند، بی خیال بقیه...!
تو گناه نکن! ببین خداوند چگونه حال تو را خوب می‌کند و زندگیت را پراز وجودِ خودش می‌نماید، امتحان کن!

شرط

ما انسان‌ها مثل مدادرنگی هستیم ... شاید رنگ مورد علاقه یکدیگرنباشیم!!! اما روزی ... برای کامل کردن نقاشی خود، دنبال هم خواهیم گشت!
به شرطی که یکدیگر را تا حد نابودی، نتراشیده باشیم!!
تلاش
آیا به راستی ما ایمان آورده ایم!
آیا ما مسلمان و شیعه واقعی هستیم!
اگر هستیم پس جایگاه پیامبر بزرگ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک و مطهر ایشان علیهم‌السلام کجای زندگی ما است!

چند بار برای امام زمانِ خود صدقه داده ایم!
چند بار از دوری ایشان اشکی ریخته ایم!
چندبار مشتاقانه و با التماس از خدا خواسته ایم که ایشان برگردنند! بدون توجه، بارها و بارها دعای فرج را خوانده ایم اما نمی‌دانیم کجای آن یادمان رفته چه می‌خوانیم و زبانمان در گردش و دلمان در خیالات خود غرق بوده است!
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به چند نفر شناسانده ایم!
آیا سنگ جهالت، خارِ نادانی را از سر راه اندیشه‌ی کسی نسبت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برداشته ایم!
آیا این همه که برای کوچه و خیابان و رهگذرهایش تیپ زده ایم، برای نشستن در حلقه‌های معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، لباس همت پوشیده ایم !
آیا حقشان را پرداخته ایم(خمس)یا به بهانه‌های واهی از پرداختش شانه خالی کرده ایم!
آیا! آیا! آیا! ...

معروف

همیشه سعی کن به جای معروف شدن بین مردم، پیش خدا و امام زمان خود معروف باشی که وقتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یاد تو می‌افتند، بگویند: خداوند او را حفظ کند چرا که او بنده‌ی خوبی است، خداوند به زندگیش برکت دهد ....

۱- رعد/۲۸
۲- حدید/٤
۳- شرح/۵
٤- توبه/٤۰
۵- زمر/۵۳








برگزاری مراسم عزاداری شهادت حضرت زهرا علیها السلام همراه با قرائت دعای روح بخش ندبه - مهدیه بزرگ شیراز










برگزاری نشست تخصصی «رویای آرماگدون»با تدریس دکتر محمد شهبازیان - مهدیه بزرگ شیراز










برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین استاد صدوقی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت قم - مهدیه بزرگ شیراز










برگزاری کلاس‌های مهدویت ویژه فرهنگیان - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان فسا







برگزاری مراسم سوگواری ایام فاطمیه همراه با سخنرانی و روضه خوانی و عزاداری و پذیرایی در مهدیه صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان فسا











برگزاری عصر شعر فاطمی در دهه دوم فاطمیه باحضور امام جمعه محترم و شاعران آئینی و دیگر مسئولین در سالن ارشاد - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان فسا



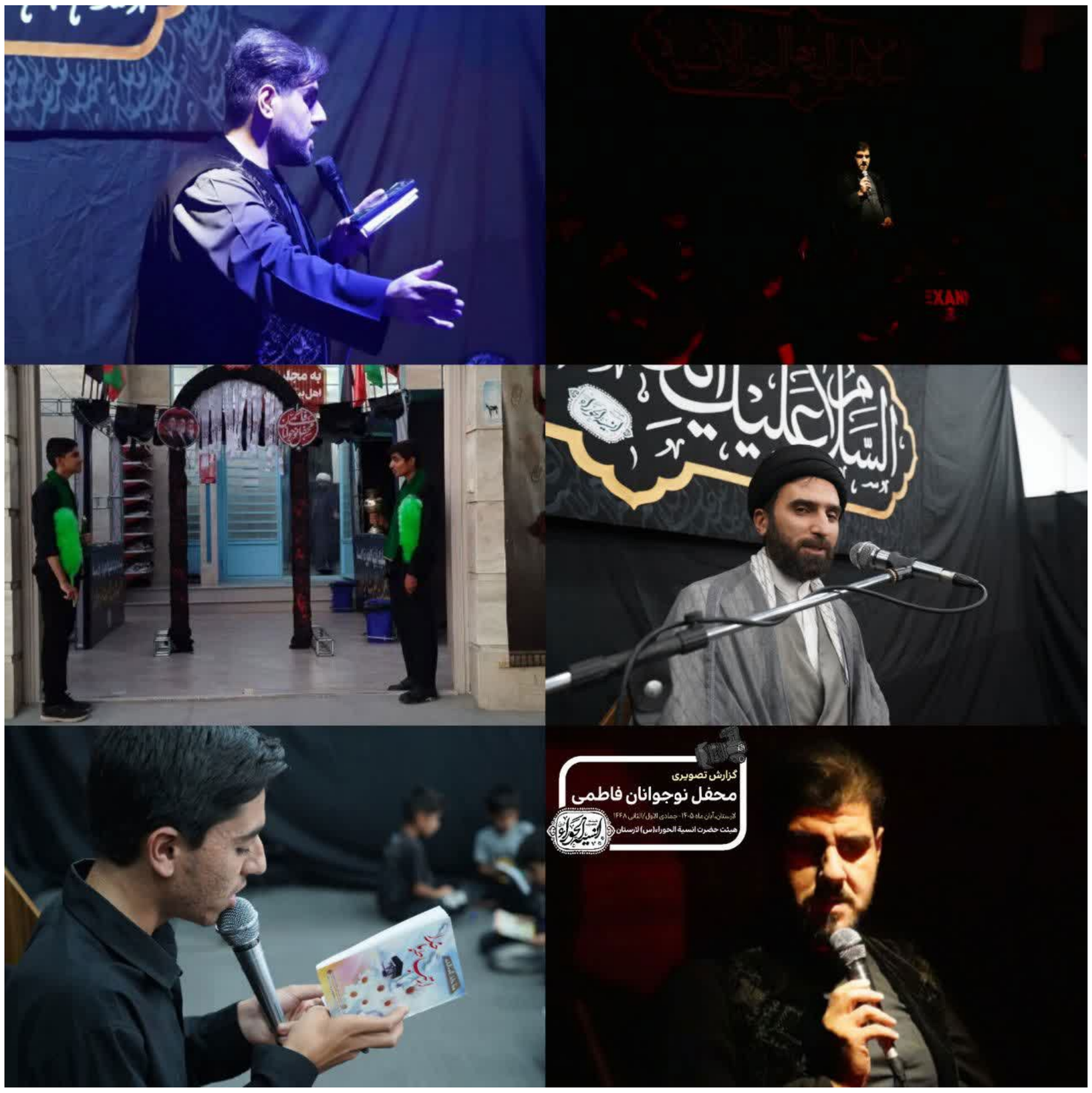

برگزاری محفل نوجوانان فاطمی درمهدیه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف شعبه شهرستان لارستان





برگزاری مراسم پر فیض دعای ندبه همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف شعبه شهرستان میمند

















برگزاری جلسه سه شنبه‌های مهدوی- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان میمند





برگزاری مراسم پر فیض دعای ندبه در شبانکاره میمند- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان میمند











برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان خفر











برگزاری مراسم پرفیض دعای ندبه - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه میانشهر





برگزاری سه شنبه‌های مهدوی در مدارس - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان ارسنجان





برگزاری مراسم سخنرانی با موضوع تبیین معارف مهدویت با حضور حجت‌الاسلام محمودی مدیر بنیاد مهدویت شهرستان در ایام فاطمیه در مسجد روستای قلاتخوار -بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شعبه شهرستان ارسنجان

